



فرمان مالک اشتر

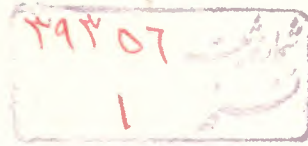
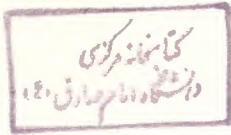
۲۱

ترجمہ: حسین علوی آوی
بادیباچہ: محمد تقی دانش پرده

BP
۳۸
۱۰۴۲
۴۸
۱۳۵۹
ن. ۱

کنگره هزاره نهج البلاغه

۱۴۰۰ هـ ق — ۱۳۵۹ هـ ش



فرمان مالك اشتر

ترجمه: حسين علوي آوي

بادي باچه: محمد تقى دانش پروه



بنیاد نهج البلاغه

فرمان مالک اشتر

در باره سخنان شیوای پیشوای بزرگوار امیر مؤمنان علی (ع) سخنان بسیار گفته‌اند و فهرست‌نگاران نیز در باره خطب و کتب و کلمات قصار و نسخه‌ها و شرح‌ها و ترجمه‌های آنها داد سخن داده‌اند.

در باره نهج البلاغه و مشرع الفصاحة گردآوری سید رضی موسوی بغدادی هم گفته‌ها بسیار است و کتابهای خاص نیز به چند زبان در باره آن نوشته شده است. نگارنده سطور در فهرست دانشگاه (۵: ۱۵۹۵ - ۱۶۲۸) در باره صحت استناد این کتاب آنچه میدانستم نوشته‌ام اینک نیز سطری چند درباره آن و عهد اشتر که در آن مندرج است می‌نگارم:

سخنان امیر مؤمنان را سه گروه شیعی: امامی، فاطمی، زیدی، بسیار ارج می‌نهادند. زیدیان پس از مرگ رهبر خود زید بن علی (ع) سخنان امیر مؤمنان را برای اثبات درستی اندیشه او گواه می‌آوردند.

گروه شیعی امامی که گرایش آنان بآن سخنان روشن است و آنها در روایت و تدوین و گزارش و ترجمه آن رنجها برده و یادگارها گذارده‌اند.

فاطمیان هم در تاریخ و فقه خود آنها را بر زبان می‌آوردند و گویا بسیاری از سخنان منسوب به امیر مؤمنان که بوی غلو از آنها برمی‌خیزد و بسیاری از امامیان آنها را نمی‌پذیرند از خامه آنها تراویده باشد. الانسان الکامل بدوی و فهرست روسی برتلس برای نسخه‌های بدخشان گواهی است بر آن.

سخنان مسلم امیر مؤمنان نیز در میانه آنها فراوان است و آنچه پس از این خواهیم گفت گواه است بر آن.

برجسته‌ترین کسی از فاطمیان که در این زمینه آثاری دارد گویا قاضی ابوحنیفه نعمان مغربی مصری است که پایگاه داعی الدعاة داشته است.

شرح خطب علی از همین قاضی نعمان مصری در گذشته ۳۶۳ که گویا نزدیک ۳۱۰ ساخته باشد در دیباجة الهمة فی آداب اتباع الائمة هو (ص ۱۱) به نقل از راهنمای اسماعیلی ایوانف (ش ۷۲) یاد شده است (ذریعه ۱۳: ۲۰۹) ولی در فهرستهای مجدوع و پون والا و در خود ادب

BP

۳۸/۰۴۲

۴۸ف

۱۲۵۹

۱۵

۲۱۵۱۵

● فرمان مالک اشتر

● ترجمه: حسین علوی آوی

● با دیباجة: محمدتقی دانش‌پژوه

● چاپ اول: بهمن‌ماه ۱۳۵۹

● ناشر: بنیاد نهج البلاغه

● اثر ۱: پنج هزار نسخه

● چاپ و صحافی: شرکت افست «سهامی عام»

اسماعیلی ایوانف از آن یاد شده است.

در شرح الاخبار او نسخه شماره ۹۶۶ دانشگاه تهران در جزو هفتم زیر عنوان «مناقب علی و فضائله» «خطب و کتب علی» آمده و پس از آن او از کتاب المناقب و المثالب خود یاد کرده است.

در فهرستهای اسماعیلی مانند نوشته‌های مجدوع (۹۰-۹۳) و ایوانف (۴۳۹) و پون والا (۳۶۱) از نهج البلاغة یاد شده است همچنین از «وصیة علی» (پون والا ۳۶۰-مجدوع ۶-ایوانف ۲۲۶ و ۴۲۷) و غرر الحکم و درر الکلم گردآوری آمدی و دستور معالم الحکم و مآثور مکارم الشیم او الشهاب العلوی من کلام علی از محمد بن سلامة قضاعی شافعی (پون والا ۳۶۱-مجدوع ۶۳ و ۶۴ تا ۵۹ و ۶۲-ایوانف ۴۴۰ و ۴۴۱-ترجمة عربی بروکلن ۶: ۱۲۷) از صحیفة امیر المؤمنین علی بن ابی طالب به روایت از امام رضا (ع) نسخه‌ای در آمبروسیان (F. 148) هست با سندی که سه راوی اخیر آن در روایت شیعی امامی برای صحیفة الرضا که با هشت سند شیعی امامی نقل شده است (فهرست دانشگاه ۵: ۱۳۹۷ و فهرست نامهای مجلد ۱۵) دیده می‌شود.

(دیباجة گریفینی بر مسند زیدبن علی به زبان ایتالیائی (CLII).

بروکلن (ذیل ۱: ۷۰۵) می‌نویسد که سخنان علی رازمیدیان و فاطمیان بسیار بکار می‌برده‌اند. در مسند زیدبن علی جای جای سخنان علی آمده است.

جمیل سلطان در Étude sur Naj Al Balagha که درباره نهج البلاغة به فرانسه نوشته است (چاپ ۱۹۴۰ پاریس) از عهد اشتر هم سخن داشته است (ص ۵۰، ۶۹، ۹۳، ۹۷). او از کتاب خطب امیر المؤمنین فی الجمع و الاعیاد و غیرها از زیدبن وهب (فهرست طوسی ۱۲۸) هم یاد کرده است.

رازی در نقض می‌نویسد که در نهج البلاغة و تاریخ الشهور و الذهور یک کلمه از کلمات امیر المؤمنین در آنجا فائت و ساقط نیست (ص ۱۰۷) دومی گویا همان تاریخ الشهور ابن قولویه فی در گذشته ۹-۳۶۸ باشد (ذریعه ۳: ۲۶۰).

نهج البلاغة و مشرع الفصاحة

سید رضی محمد بن حسین موسوی بغدادی (۳۵۹-۴۰۶) در ۴۰۰ نهج البلاغة را گرد آورده است.

ابن شهر آشوب (معالم العلماء ۱۳۸) او را از شاعران میانرو (مقتصد) شیعی بشمار آورده و

نجاشی (ص ۲۸۳) از نهج البلاغة او یاد کرده ولی شیخ طوسی در فهرست از خود رضی و ابن داود (رجال ۳۰۷) و علامه حلی (خلاصه ۸۰) از نهج البلاغة او یادی ننموده‌اند (قاموس الرجال در رضی ۸: ۱۴۵).

درباره صحت استناد Autenticité نهج البلاغة از روی روایتها و اجازتها و نسخها و شرحها و ترجمهها و سبک روی هم رفته شش دلیل در فهرست دانشگاه (۵: ۱۱۱۰ و ۱۵۹۵) بحث کرده‌ام. و مطلب به اندازه‌ای روشن است که نیازی به باز گفتن ندارد. در فهرست معارف (۱: ۱۳۸) هم از گرد آورندگان سخنان امیر المؤمنان و هم از شارحان به زبانهای عربی و فارسی و ترجمه‌های آن به فارسی و گجراتی آن یاد شده است. همچنین در فهرست دانشگاه (۲: ۲۹۳-۳۲۴) و مجلد دوم فهرست سپهسالار ۱۱۳-۱۵۹ و ذریعه در باره شارحان (۱۳ و ۱۴) و خود آن (۲۴: ۴۱۲).

برخی از شارحان دیرینه نهج البلاغة

۱- سید مرتضی که بر خطبة شفشقیه شرح نوشته است. در ذریعه (۱۴: ۲۱۴) از شرح او دیگران بر این خطبه یاد می‌کند.

۲- خود سید رضی که تعلیقاتی بر آن دارد.

۳- جمال الدین محمد بن الحسین بن محمد بن الغری کاشانی که در شرح بندی از دیباجة نهج البلاغة رسالة العیبة دارد (فهرست دانشگاه ۵: ۱۶۰۷).

۴- خواجه بزرگ پیشوا احمد فرزند محمد و بری خوارزمی که پیش از ۵۵۲ می‌زیسته است به گواهی بیهقی و کیدری و ابن العتایقی شرح مشکلات نهج البلاغة دارد و از آنچه از آن آورده‌اند روش فلسفی او هویدا است (نیز ذریعه ۱۴: ۱۱۵).

۵- فرید خراسان الو الحسن علی فرزند ابوالقاسم زید بیهقی (۴۹۹-۵۶۵) که به خواهش پیشوای نیک بخت جمال المحققین ابوالقاسم علی بن حسن حو نقی نیشابوری معارج نهج البلاغة ساخته و در ۱۳ ج ۵۵۲/۱ آن را به انجام رسانده و به کتابخانه جلال الاسلام ملک النقباء عمادالدین ابو سلیمان علی بن محمد بن یحیی حسنی علوی ارمغان داده است. او چون مورخ هم بوده است در این شرح روش سنجشی پیش گرفته و برای روشن ساختن سخنان امیرمؤمنان از سخنان بزرگان پیشین ایران گواه آورده است.

(ذریعه ۱۴: ۱۱۵ و ۱۳۷ و ۱۸۴: ۲۱-نظم و نثر نفیسی ۱۲۳-تاریخ بیهقی چاپ دوم دیباجة انگلیسی ص ۴۳۹- و ۴۴۲).

یک نسخه از آن در آستان رضوی هست ش ۲۰۵۲ (۵: ۱۷۱ ش ۷۱۶) به نسخ کهن بی تاریخ (فهرست فاضلیه ص ۶۸ ش ۳۵) گفته اند که در کتابخانه شیخ محمد صالح بن شیخ احمد آل طعان بحرانی قطفی هم نسخه ای هست (فهرست معارف ۱: ۱۴۲).

بیهقی در دیباجة گفته است که من نهج البلاغه در ۵۱۶ نزد پیشوای پرهیزکار حسن بن یعقوب احمد قاری که او و پدرش از ادیبان پارسایند خوانده ام و او خود آن را از شیخ جعفر دوریستی محدث فقیه شنیده بود. و من سراسر آن را از پدرم که از همان دوریستی اجازه داشته است چنانکه نوشته او بر این گواهی می دهد شنیده ام و برخی از آن را هم از استادان خود شنیده ام و روایت من در این کتاب از ابی الاعز محمد بن همام بغدادی شاگرد سید رضی است که از اخبار امیرالمؤمنین آگاه بوده است.

این یعقوب که بیهقی یاد می کند همان امام ابو یوسف یعقوب بن احمد بن محمد کرد نیشابوری ادیب شاعر در گذشته ۴۷۴ است که نسخه ای از نهج البلاغه نوشته بود و او و پدرش هر دو در شعرهای خود از آن ستوده است (فهرست دانشگاه ۵: ۱۶۱۴ و ۱۶۳۲). اینک آنچه درباره این شرح نوشته ام و در آینده ۴: ۸۲۵ - ۸۳۳ چاپ شده است در اینجا می آورم.

معارج نهج البلاغه

حجت الدین فرید خراسان ابو الحسن علی فرزند ابو القاسم زید بیهقی (۴۹۹ - ۵۶۵) می گوید که من نهج البلاغه را نزد پیشوای پارسا حسن بن یعقوب بن احمد قاری که او و پدرش هر دو در آسمان ادب دو ماه و در بوستان پارسایی دو میوه اند در سال ۵۱۶ خوانده ام و نوشته او برایم گواه است و او آن را از شیخ جعفر دوریستی محدث دانشمند شنیده است من هم همه آن را از پدرم شنیده ام و او هم از همان دوریستی شنیده بود و نوشته او بر این گواهی می دهد. درست ترین روایت درباره این دفتر از ابی الاعز محمد بن همام بغدادی شاگرد رضی است که به سرگذشت امیر مؤمنان (ع) آشنا بوده است.

سپس بیهقی، از این دفتر و از امیر مؤمنان و از رضی بغدادی با عبارتهای شیوایی بسی ستوده و گفته که پیش از من کسی از فرزندان پیشین آن را نتوانست گزارش بنویسد چون سرامداران در علم اصول از لغت و امثال ناآگاهند و آنها که در این دو سرآمدند از پزشکی و حکمت و اخلاق بیگانه اند و آنها که در همه اینها دستی توانا دارند با تاریخ تازیان و روزگاران گذشته آنها آشنا نیستند. آنها که در همه این دانشها سرآمدند باور ندارند که در این دفتر سخنان

امیر مؤمنان باشد. پس کسی نمی تواند به این گنجینه دست یابد مگر اینکه خدایش یاری کند و تنها من هستم که نخستین بار به این گزارش می پردازم و هر که هم بخواهد بر آن بیفزاید اگر بتواند. پیداست که نخستین کس نهان را آشکار می دارد و بازرسین آشکار را نشان می دهد. پیشین مانند گلکار سازنده است و بازرسین مانند گنج کار.

یکی از دوستان فرزانه ام از من درخواست که الفاظ آن را گزارش کنم بدو گفتم مرا یاری آن نیست و بهار زندگیم به پائیز رسید و دیگر این کار برایم دشوار است. پیش از این پیشوای نیک بخت جمال المحققین ابو القاسم علی بن الحسن الحونقی النیشابوری که خدایش پیامرزا از من همین را خواسته بود ولی روزگارم نگذارد که آن را به پایان برم و او هم درگذشت و مردی پارسا بوده است.

پس از این یکی از فرزندان روزگار مرا برانگیخت که آن را به پایان برسانم با اینکه من سالخورده ام و این بار سنگین را نمی توانم با خود بردارم. یکی از فرزندان بیهق چون دید که دانشمندان از گزارش این دفتر سر باز زده اند پنداشت که در توانایی کس نیست که بدین کار پردازد ولی من از راه عقل و نقل هر گونه دشواری را در گزارش این دفتر از میان برده ام و این گزارش را به گنجینه و کتابخانه سرور بزرگوار نقیب ابو الحسن علی بن محمد بن یحیی بن هبة الله حسینی ارمغان ساختم (همانکه اولباب الانساب را بنامش کرده است).

آنگاه بیهقی شعرهایی را که امام حسن بن یعقوب و پدرش در ستایش نهج البلاغه سروده اند می آورد. همچنین شعر ابو الحسن علی بن محمد علوی زبارة در باره این دفتر و گرد آورنده آن (رضی).

سپس می گوید که یکی از دانشمندان گفته است که سخن رضی در دیباجة این دفتر و سخنانی که در متن آن آمده است همانند است و یکی دیگر گفته است که من با سند آشکار خواهم داشت که این سخنان از صحابه است نه از امیر مؤمنان (ع) دیگری گفته است سخن رضی در دیباجة در شیوایی از آب روان تر و باریک تر است پس دور نیست که سخنان شیوای این دفتر از خود او باشد.

مگر اینکه من می گویم که درباره سخنان امیر مؤمنان چه گمان می ببری!! سخنی است که چشم اگر بدو بنگرد دانش نهائی در آن خواهد دید و دل اگر در جستجوی آن باشد میوه راز نهفته از آن می چیند تا بدان جای که عمر بن بحر جاحظ گفته است که دوست می دارم که همه نوشته ها و نگارشهایم را بدهم و خودم را از آنها بگسلم و به جای آنها سه سخن امیر مؤمنان (ع) از آن من باشد. با اینکه ارزش نگارشهای جاحظ بدانجا رسیده بود که بدو گفته بودند آیا تو رادیه و

روستایی هست؟ پاسخ داد که مرا بدان نیازی نیست از بصره بیرون شدم و مرا برده‌ای و خری بیش نبود. البیان و التبيين را به ابن ابی دودارمغان کردم و او به من پنج هزار دینار بخشید. النخل و الزرع را به محمد بن عبدالملک زیات داده‌ام و او به من پنج هزار دینار بخشید. طبایع الحیوان را به ابراهیم بن العباس صولی ارمغان ساختم و او به من پنج هزار دینار بخشید. به بصره بازگشتم دیگر خداوند دیهی شدم که باج و خراجی بر آن نیست.

کسی که از نگارشها و دفترهایش چنین سودی می‌برد و بگوید که تنها سه سخن امیر مؤمنان از همه آنها برتر است آیا دودلی شکی بر جای می‌گذارد که سخنان دیگران از گفته امیر مؤمنان برتر باشد.

سپس بیهقی چند هنر بدیعی بر می‌شمرد و می‌گوید که همه اینها در این سخنان هست و چگونه می‌شود که سخن رضی که خود آگیری است از آن دریا و پرتوی است از آن ماه درخشنده با سخنان امیر مؤمنان همانند باشد آب نما کجا و آب، و مه کجا و ابر و چراغ کجا و درخشش ماه! آری رود از دور همانند دریا است و گنجشگ پرواز سیمرغ دارد و بلبل ما نا از طوطی پیروی می‌کند ولی اینها کجا و آنها کجا. کسی که بگوید ماهی که پرتو خود را از خورشید می‌گیرد از او برتر است ستم روا داشته است.

سپس بیهقی می‌گوید که سخنان نمکین امیر مؤمنان که رضی در این دفتر آورده است در دفترهای کهن فرسوده‌ای که عنکبوت بر آن تار بسته است و سالیانی بر آنها گذشته است نوشته است و سینه به سینه به ما رسیده است، مگر اندکی از سخنان و نامه‌ها که جز رضی آنها را نیاورده است و خود او هم چون مردی پارسا و دانا بوده است بر سخنان نیایش چیزی نیفزوده و به او دروغ نیست و به چنین گناهی خود را نیالوده است، و اگر هم چیزی نادرست برای او نقل شده باشد گناه بر گردن آن راوی است نه او. رضی بیشتر به شعر و ادب می‌پرداخته و از دانش پیشوایان و خردمندان و پزشکان آگاه بوده است و نشانه مرد دین هم آنست که از امانت سر باز نراند و به خدا و پیامبران و پیشوایان دروغ نبندد. گناهی هم از خیانت در گفتار و روایت بدتر نیست.

آنگاه بیهقی به روشن ساختن خطبه رضی می‌پردازد و می‌گوید که از دوراه او این دفتر را «نهج البلاغه» نامید نه «منهج البلاغه» یا «منهاج البلاغه» چون اصل واژه «نهج» است و آن راه روشنی که رهرو آنرا می‌پیماید و به نیکی می‌رسد و «نهج» هم آن چیزی است که مانند دم هیچگاه بریده نمی‌شود. بلاغت هم‌رسانی را می‌رساند مانند سخن شیوا که گوینده آن به آنچه می‌خواهد می‌رسد پس «نهج البلاغه» راهی است روشن ناگسستنی که رونده آن به آن شیوایی که دلخواه او

است می‌رسد.

بیهقی می‌گوید که دانش اخلاق دشوار یاب است و شناختن آن نیاز به مقدماتی دارد. نباید در شگفت شد که چگونه علی (ع) هم دلیر است و هم پارسا، زیرا که این دو با هم ناسازگار نیستند بلکه هر عارف یکتاپرستی باید هم دلیر باشد و هم پارسا، به ویژه اگر او رهبر و سرور گرایندگان باشد ولی مردم چنین خوی گرفتند که کسی را که در دانشی سرآمد شد در دانش و هنر دیگر او را سرآمد نبینند و آنکه در همه سرآمد باشد بسیار کم است مانند ابوالاسود دثلی که هم شاعر و تابعی و نحوی و والی و امیر و معمر و سالخورده بود. اگر یک عربی بتواند به چندین کمال برسد از کمال امیر مؤمنان در پارسایی و دلیری نباید در شگفت شد با اینکه این دو برای فرمان روا و جانشین پیامبر بایستی است.

در روزگار ما امیر دانا علی بن منتجب الملک محمد بن اربلان آنچه می‌شنید از فضایل و داستانها از بر می‌کرد و ابن تلمیذ برای او نزد محمد بن ابی توبه سفری از انجیل را خوانده بود و او آن را از بر کرد و باز خواند.

در زمان ما در نیشابور دانشمندی بود که دفتری در اصفهان به عاریت گرفت و بدان ده بار نگرست و از بر کرد و به نیشابور بازگشت و از روی آنچه به یاد سپرده بود نوشت. آن دو نسخه را با هم سنجیدند چندان جدایی از هم نداشته‌اند.

بیهقی می‌گوید که من در روزگارم چند تن از متکلمان توانا و سرآمد را دیده‌ام:

- ۱ - پدرم که اگر کسی نوشته‌های او را مانند لباب الالباب و حقایق الحقایق و مفتاح باب الاصول ببیند در می‌یابد که او در این هنر از پیشگامان به شمار است.
- ۲ - پیشوای زاهد ابراهیم بن محمد خراز که از پارسایان به شمار است.
- ۳ - پیشوای دانشمند علی بن هیصم نیشابوری که بسیار شیوا و سخن آفرین است.

با این متکلمان من شد و آمد داشتم و از آنان بهره بردم.

کسانی که من با آنها آمیزش داشته‌ام بیش از هفتاد تن هستند مانند:

- ۴ - پیشوای رشیدالدین عبدالجلیل رازی که متکلم شیوا و سخن‌شناس دانشمند نیکخوی که نگارشهای او برداش او گواه است (اعلام الشیعه ۶: ۱۹۴).

- ۵ - پیشوای سرآمد شندیدالدین محمود بن میرک رازی که در آغاز شاگرد او بوده ولی اکنون برتر از اوست اگر چه پیشین از پسین همیشه برتر است (تاریخ بیهق ۳۹۸ - اعلام الشیعه ۶: ۲۵۴ و ۲۹۵ و ۷: ۱۷۸ - دانشگاه ۶۷۴۴).
- ۶ - میان من و میان رشید رازی برادری است.
- ۶ - پیشوای محمود ملاحمی خوارزمی که هوش او گره‌گشا است مانند زبان که از آن

سخنان بیرون می‌آید. از تنمة صوان الحکمة برمی‌آید که بیهقی در ۵۱۹ او را در مرو دیده است.

۷ - از کسانی که آوازه وی را شنیدیم و نشانه او را دیدم و خود او را ندیدم پیشوا احمد بن محمد وبری خوارزمی متکلم است که او را خواجه بزرگ می‌خوانند و او به روش کلام بر دشوارهای نهج البلاغة گزارش نوشته است که من آن را جای جای بنام خود او می‌آورم و از او می‌ستایم.

بیهقی در سراسر این گزارش سخنان وبری خوارزمی را می‌آورد. گویا هم اینکه پیش گفته است که من نخستین گزارش نگار نهج البلاغة هستم و اکنون می‌گویم که من از گزارش او در این دفتر بهره می‌برم برای آن باشد که وبری بر همه نهج البلاغة گزارش ننوشته باشد. از سخنان بیهقی بر می‌آید که وبری در هنگام ساختن این گزارش در گذشته بوده است همچنین از آن پیداست که گزارش او فلسفی و کلامی است.

او در این گزارش یاد می‌کند از القربادین الکبیر و جواهر الاجسام السماویة و المضاف والمنسوب و جامع الامثال خودش و جد اول تاریخ ابوجعفر محمد بن حسن خازن و رسالة «بادلحاجب» خود وی و کتاب منافع الاعضاء و الاثار العلویة و الغریبین و الکتب الطبیة و الکتب المصنفة فی خواص الاشیاء و الصحاح و جوامع الکلم شاشی و هروی و عمید ابوبکر قهستانی و وزیر محمد بن ابی توبه و ابن عباس و سیبویه و میرد و جوهری و ابن السکیت و ثعلبی و قتیبی و خجندی اصفهانی و قفال شاشی.

بندی از اثو لوجیا (۵۴) و اشارات ابن سینا هم در آن آمده است که این دو را کیدری هم آورده است.

او از پیشدادیان و منوچهر و کسری و پرویز یاد می‌کند. در بارة «وصیة علی للحسین» می‌گوید «جامعة لأداب الشرع» (۱۵۳) و در آن می‌نویسد که من در نخستین شب ماه رمضان ۵۳۱ پیامبر را به خواب دیدم که به من می‌فرمود «من قال لا ادری فی ما لا یدری فهو اعلم الناس» و آن را هم بارها بر زبان آورد. پس ازین چیزی نمی‌رسیدند مگر اینکه در باره آن می‌اندیشیدم و به دفترها و فتواها می‌نگریستم تا اینکه دلم به جایی می‌آرمید.

او در شرح بند (ایها الناس انما انتم فی هذه الدنیا غرض...) (خطبه ۱۴۱) از نهج البلاغة درباره «قد مضت لنا اصول نحن فروعها» می‌گوید: «منقول عن منوچهر الملک فی الکتب القديمة و التوارد یتفق فی الاشعار و الحکم و المواعظ» (۸۴) (طبری ۱: ۴۳۷ - مرغنی ۶۶ - تجارب الامم رازی ۱: ۱۹).

دربارة گفتار پیامبر «طلب العلم فریضة علی کل مسلم» می‌نویسد که متکلم آن را اصول و

خداشناسی، وفقیه دانش شریعت، و محدث دانش کتاب و سنت، و متصوف آگاهی از چگونگی‌های دل‌هریک روی دانشی که دارند پنداشته‌اند مگر اینکه برخی از شناختگان گفته‌اند که آن آگاهی از چگونگی دل است و دانش اعتقاد که با یکی از آنچه رهاننده است و یا تباه کننده است از خوی‌ها آگاه شوند که برای همه بایستنی است ولی آگاهی از دانش خرید و فروش و داد و ستد را برخی باید بدانند و هیچکس از شناخت دل بی‌نیاز نخواهد بود در دومی می‌توان از شکی که در اعتقاد پیش می‌آید پرهیز می‌گردد. (۹۸)

او به بحثهای لغوی نیز می‌پردازد در جایی می‌گوید که «سرق الحریر» مفرد آن «سرقه» است که همان «سره» فارسی باشد و «دیبای نیکو» را می‌رساند (۷۶).

او در آغاز برای اثبات بلاغت نهج البلاغة اندکی بحث بدیعی کرده است که کیدری و ابن میثم هم از او پیروی نموده و تا اندازه‌ای هم سخن را به درازا کشانده‌اند.

روش او در این شرح تا اندازه‌ای سنجشی است و از سخنان دیگران هم گواه آورده است مدائنی پس از او پافراتر نهاده و در روشن ساختن سخنان امیر مؤمنان با یاد کردن گفته‌ها یونانیان و ایرانیان و عربها و دیگران پافراتر نهاده است.

در این دفتر بحثهای ادبی و فقهی و نجومی و طبی و فلسفی هست و بیهقی سخنان پیشوای اسلام را از هر رهگذر بررسی کرده و روش انسیکلوپدیایی در آن بکار برده است.

او در آغاز و انجام آن از نهج البلاغة ستوده و پیداست که او با اینکه خود حنفی است آن را بسیار پسندیده بلکه با چند دلیل چنانکه یاد کرده‌ام استناد آن را درست دانسته و شکی در نسبت آن ندارد. او مجلد یکم آن را در روز سه شنبه ۵۵۲/۲۴۹ به انجام رسانده و مجلد دوم را که شرح بند (فی صفة عجیب خلق اصناف من الحیوان) در نیمه خطبه ۱۸۰ «الحمد لله الذی لاتدرکه الثواهد» (۱: ۱۳۹) است در همان روز آغاز و درست در ۲۵ روز در ۱۳ ج ۵۵۲/۱ پایان برده است (برگ ۱۳۴ و ۱۹۶).

برای بیهقی و آثار او می‌توان به این دفترها نگریست.

۱ - فهرست دانشگاه از نگارنده (۴: ۸۷۶) درباره جوامع احکام النجوم.

۲ - فهرست فیلمهای دانشگاه از نگارنده (۱: ۳۷۱ و ۳۹۶) درباره لباب الانساب و وشاح الدمية.

۳ - نشریه کتابخانه مرکزی (۸: ۱۲۸) گفتار من درباره نسخه تاشکند از تاریخ بیهق.

۴ - دیباجة تنمة صوان الحکمه چاپ کرد علی.

۵ - دیباجة تاریخ بیهق چاپ بهمنیار سخنان خود او و محمد قزوینی.

۶ - دیباچه انگلیسی تاریخ بیهق چاپ دکتر قاری کلیم الله حسینی در هند در ۱۹۶۸ که بهترین سرگذشت‌نامه بیهقی است و خوب است که به فارسی دربیاید.
۷ - مستدرک الوسائل (۳: ۴۹۲).

نسخه‌ای که نگارنده توانست از عکس آن بهره برد از آستان رضوی است (ش ۲۰۵۲، فهرست ۵: ۱۷۱ ش ۷۱۶) که در فهرست فاضلیه (ص ۶۸ س ۳۵) هم از آن یاد شده است در ۲۱۹ برگ در ۲۱ س به خط نسخ بی تاریخ در پایان ولی در میانه (گ ۱۳۴) آمده که آن را تاج کرمانی در روز یکشنبه ۱۴ صفر ۷۰۵ نوشته است و این شاید نشانه نسخه اصل این نسخه باشد (پایان مجلد یکم).

نسخه را فاضل خان تونی وقف کرده و تولیت و نگهداری آن را به برادرش ملا میر عبدالله و پس از او به بزرگترین فرزندان او داده می‌شود. ملا میر می‌نویسد که این یکی از ۲۶۶ جلدی است که از آن طلاب مدرسه است (پایان نسخه) در ص ۷۰ ع عرضهای تاریخ ۱ ذی ۱۰۸۷ و ۱۰۹۰ و ۱۰۹۲ و ۱۰۹۴ و ۱۴ شوال ۱۲۰۷ آمده و یکی دیگر هم به تاریخ گویا ۱۲۰۶، در پایان سه یادداشت به روش سیاق نویسی دشوار خوانی است که یکی از آنها عرض ۱۰ ح ۲ سال... است در برهان بود. پیداست که نسخه در هند بوده و فاضل خان آن را از آنجا بدست آورده است.

۶ - قطب الدین ابوالحسن سعید بن هبة الله بن الحسن راوندی در گذشته ۵۷۳ منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغة نگاشته است و نزدیک به پایان شعبان ۵۵۶ آن را بانجام رسانده است. او در آغاز می‌گوید که: از یکی از دانشمندان حجاز شنیدم که در مصر مجموعی از سخنان امیر مؤمنان در بیست و اند مجلد یافته‌ام.

شرحی است ادبی و ابن الحديد معتزلی در شرح خود از آن خرده‌ها گرفته و شیخ یوسف بحرانی در گذشته ۱۱۸۶ در سلاسل الحديد فی تقييد ابن ابی الحديد بدانها پاسخ گفته است (لؤلؤتی البحرین ۳۰۵ - ذریعه ۱۲: ۲۱۰).

تاکنون چهار نسخه از آن شناخته شده است:

۱ - مجلس ش ۶۸۲۸ فهرست نشده و گذارده در نمایشگاه (۶۶۹۵۴) به نسخ داود بن محمد بن ابراهیم بن الحسام در روز چهارشنبه ۳ ذی ۶۶۲ و تنها جزو نخستین است که خود راوندی آن را املاء نموده است. همان است که در فهرست اصفهان ش ۷۲ شناسانده شده است.

۲ - ملک ش ۱۱۵۱ (ص ۷۵۱ فهرست عربی) به نسخ روزشنبه ۲۱ شوال ۶۸۱.

۳ - آستان رضوی ش ۵۸۴ (۵: ۱۱۱ ش ۷۱۶) به نسخ کهن بی تاریخ (فهرست فاضلیه ص ۶۷ ش ۳۲).

۲ - مجلس ش ۲۱۲۷ (۱۱: ۱۲۳ ش ۳ اخوی) به نسخ سده ۱۲ از روی نسخه نوشته ۲۱ شوال ۶۸۱ که همان نسخه ملک باشد.

در فهرست معارف (۱: ۱۴۲) آمده است که در کتابخانه دولت در تهران نسخه‌ای از آن هست (نیز ذریعه ۴: ۱۲۶ و ۲۳: ۱۵۷).

آغاز: الحمد لله الذي جعل آل محمد اصول البراعة وفروعها و ابجدهم وهم رحمة للعالمين معدن البلاغة وينبوعها... كنت قديما شرحت الخطبة الاولى من نهج البلاغة بالاطناب و كشف بيان جميع ما فيه من انواع العلوم التي اوامأ اليها... فغزمت على شرح جميع الكتاب... اخبرنا السيد ابو مصعب ذوالفقار بن محمد بن معبد الحسيني قال اخبرنا الشيخ ابو عبد الله محمد - بن علي الحلواني قال السيد الرضي (با آوردن چند سند دیگر که در فهرست آستان رضوی و دانشگاه (نگارش من) و جاهای دیگر آمده است).

انجام: واذا نظرت في كلام امير المؤمنين (ع) رايت اخوات كثيرة لهذه الامثلة تزيد في الحسن عليها كزيادة قائلها على القايلين. والله سبحانه المحمود والمشكور على ما وفقنا من امام هذا الكتاب حتى و فينا بما شرطنا في اوله و نسأل الله ان يجعله لوجهه وينفعها بهو نقسم على الناظر فيه ان لا يخلينا من صالح دعائه ان شاء الله وصلواته على سيدنا محمد النبي و آله الطاهرين.

نیز از اوست (شرح الكلمات المائة لامير المؤمنين) (لؤلؤتی البحرین بحرانی ص ۳۰۵ - امل عاملی ۲: ۱۲۶ - فهرست منتجب الدین رازی در بحار ۱۰۵: ۳۷ - ذریعه ۱۴: ۴۱).

۷ - ابوالرضا ضياء الدين علم الهدی فضل الله راوندی زنده ۵۴۹ و در گذشته پیش از ۵۸۷ نیز شرح و تعليق بر نهج البلاغة دارد که مجلسی در اجازات (ص ۱۷۳) می‌گوید که من از شرح دو رواندی در کتاب الفتن بحار الانوار آورده‌ام.

(ذریعه ۱۴: ۱۴۳ - فهرست دانشگاه ۵: ۱۶۰۸ - فهرست معارف ۱: ۱۴۴).

۸ - حقایق الحقایق فی فسر د قائق افصح الخلاق از قطب الدین تاج الاسلام محمد بن الحسين بن حسن کیدری بیهقی نیشابوری که در نزدیک به پایان شعبان ۵۷۶ بانجام رسانده و در آن از شرح وبری و دو شرح راوندی و بیهقی بارمزهای «ح و ع» برگرفته و از خود هم در شرح با رمز «ش» یا بی آن چیزهایی افزوده است و در آن از افلوپینوس (اثولوجیا) و ابوحاتم رازی فاطمی (الزینة) و ابن سینا و غزالی بهره برده و از فرمانروایان ایران و یونان و روم و یمن یاد کرده است. در فهرست معارف آمده است که در آن از شرح سید فضل الله راوندی یادی هست.

(ذریعه ۶: ۲۸۵ و ۱۴: ۱۴۶ - سپه ۲: ۱۲۴ - فهرست فیلمها ۲: ۳۶ - نامه آستان قدس

۲۵ گفتار من درباره این شرح و این نسخه که در هامش آن (ص ۲۱۳ عکس) در شرح بند «و صلاح ذات بینکم» در «وصیة علی للحسن والحسین» (۸۵:۳) حاشیه‌ای با رمز ه از اعلام نهج البلاغة در کنار صفحه به خط کهن (گویا از نویسنده نسخه) آمده است. این نسخه در ۶۴۵ نوشته شده است.

او در دیباچه بیشتر از بیهقی از بلاغت سخن داشته است.

در حاشیه دیگر آن (گ ۳۵ و ۱۷۲ با رمز ح س) از شرح ابن میثم و راوندی یاد شده است و آن هم گویا نزدیک بهمین خط باشد. این محشی چنانکه از حاشیه دیگرش (گ ۸۱ با رمز ه) برمیآید روش فلسفی دارد. حاشیه دیگر هم هست در آن (گ ۱۵۳ با رمز ه) که به نستعلیق است و چندان کهنه نیست نیز حاشیه دیگر (۱۹۱) به نسخ نزدیک به نستعلیق و حاشیه دیگر (۱۸۹) به نسخ کهن (اشکوری ۳: ۱۹ ش ۸۱۸ به نسخ کهن آغاز و انجام افتاده - فهرست اصفهان ش ۷۲ با یاد از نسخه روضاتی نوشته محمد شریف پسر علی رضای مازندرانی در روز آینه ۱ صفر ۱۰۴۹ - معارف ۱۰: ۱۴۴ و ۱۴۵ که دو تا پنداشته است).

۹ - افضل الدین حسن بن علی ماه آبادی استاد منتجب الدین ابن بابویه رازی و در گذشته ۵۸۵ را شرح نهج البلاغة است.

(ذریعه ۱۴: ۱۲۳ - فهرست معارف ۱: ۱۴۲).

۱۰ - مؤلف اعلام نهج البلاغة که نمی‌دانیم کیست گویا این شرح را در سده هفتم گویا پیش از ۶۴۵ ساخته باشد اگر چه برخی آن را نخستین شرح پنداشته‌اند. شرحی است بیشتر لفظی و لغوی.

در آن از سید مرتضی به مانند در گذشته و از سید رضی هم به مانند زنده و هم به مانند در گذشته یاد شده است. در آن بارها از وبری که نخستین شارح ایرانی نهج البلاغة است و به گواهی کیدری بیهقی در معارج از آن بهره برده است (ذریعه ۱۴: ۱۳۹) و از «بعض الشراح» یاد می‌شود و نمی‌توان آن را چنانکه بر سر زبانها افتاده است نخستین شرح پنداشت. در دیباچه آمده است «سمیته اعلام نهج البلاغة».

در خود شرح از شارح نامی برده نشده است، در ذریعه (۲: ۲۴۰ و ۱۴: ۱۴۰ - ۱۴۰) شارح علی بن ناصر پنداشته شده و در نسخه رامپور «زید بن علوی».

این علی بن ناصر شاید همان علی بن ناصر نوقانی شافعی مدرس مشهد (۴۷۶-۵۴۹) یا علی بن ناصر بن رضای حسینی یا علی بن ناصر بن ابی طالب حمدانی قزوینی هر دو شیعی باشد. در این شرح بیشتر به تفسیر لفظی و لغوی پرداخته شده است. در عهد اشتر هم جز تفسیر

لغوی چیزی ندارد. در پایان آنهم آنچه رضی سرانجام بر نهج البلاغة افزوده است شرح شده است.

(فهرست دانشگاه ۵: ۱۶۰۶ - اعلام الشيعة ۶: ۲۰۸ - ذریعه ۲: ۲۴۰ و ۱۴: ۱۲۹ و ۱۴۰: ۱۴۰) - فهرست سالار ۲: ۱۲۳ - فهرست بهار ۲: ۴۵۱ ش ۴۱۳/۲ برگ ۹۱ پ - ۱۵۶ پ نوشته یحیی بن احمد بن علی روتی در ۱۰۷۶ - فیلم ۵۰۴۶ دانشگاه از نسخه ۱۱۹۹/۴۱ رامپور به نستعلیق گویا از سده ۱۱ و ۱۲ و شارح در آن زید بن علوی خوانده شده که بیست و سه سال پیش از مرگ رضی به نگارش در آورده است (؟؟) این نسخه را سید مرتضی حسین کتابدار کتب خانه علوم دینی برای نواب حامد علی خان بهادر والی ریاست رامپور در ۱۳۲۲ فراهم کرده است.

در برگه شناساننده نسخه آمده است (اعلام نهج البلاغة علی بن ناصر)

نیز نسخه سماوی که به گفته دانشمند گرامی آقای سید عبدالعزیز طباطبائی اکنون در کتابخانه کاتب الغطاء شیخ محمد حسین در نجف هست و گویا هم فیلمی از آن در کتابخانه حکیم باشد). آغاز: بسم الله... الحمد لله الذي نجانا من مهاوى الغي وظلماته وهدانا الى سبيل الحق بآيات آياته، الواحد الذي ضلّت عقول العقلاء ذوى الحقائق الباهرة فى تعريف ذاته و كَلّت السنة الفصحاء ذوى الشقایق الهادرة عن تعريف صفاته... و نهج البلاغة يشهد له با علی در جاته... و دعائى ولوعى به مع قصور درعى الى شرح معضلاته... و سمیته اعلام نهج البلاغة للاهداء بها فى مقاماته.

انجام: وقال عليه السلام اذا احتشم المؤمن اخاه فقد فاز، تم الكتاب بعون الله وحسن توفيقه والصلوة والسلام على... و محمد و آله الطاهرين.

۱۱ - امام فخرالدین محمد رازی (۵۴۳-۶۰۶) شرحی بر نهج نگاشته و نتوانست آن را به انجام رساند. (ذریعه ۱۴: ۱۶۰ - تاریخ الحکماء قفطی ص ۲۹۳ - سرگذشت رازی از مایل هروی ۳۰۶ - فخرالدین الرازی از زرکان ۱۰۲).

۱۲ - ابوالفضل یحیی بن ابی طی بخاری حلبی ۵۷۵-۶۳۰ را شرح نهج البلاغة است در ۱۵۳: ۱۴ - لسان المیزان ۶: ۲۶۳).

۱۳ - کمال الدین ابوالفضل عبدالرحمن بن احمد بن محمد شیبانی که در ۶۴۷ نهج البلاغة را شرح نوشته است.

نسخه I 604, 248 رامپور که بروکلمن (۱: ۴۰۵ و ذیل ۷۰۵: ۱) از آن یاد کرده است.

۱۴ - شرح ابن ابی الحدید عزالدین ابو حامد عبدالحمید مدائنی معتزلی (۵۸۶-۶۵۵) برای وزیر مؤید الدین ابوطالب محمد ابن العلقمی در چهار سال و هشت ماه از ۱ رجب ۶۴۴ تا

پایان صفر ۶۴۹ به روش سنجشی و آوردن سخنان بزرگان یونان و ایران و عرب که با سخنان امیر مؤمنان ماندگی دارد چنانکه در تفسیر عهد اشتر از نامه ارسطو به اسکندر و از آداب ابن مقفع و پند اردشیر بابکان و سخنان دیگران گواه آورده و در پایان گفته است که من پندهای گروهی از تازیان و پادشاهان ایران را با پند امیر مؤمنان پیوستم تا پندهای دینی و دنیوی هر دو بدست آید چه در پند امیر مؤمنان بیشتر دین است و در پند آنان بیشتر دنیا و با آشنایی با هر دو دسته ما به هر دو دین و دنیا خواهیم رسید و نیک بخت خواهیم شد (چاپ سنگی ۱۳۰۲، ۲: ۳۳۴).

سید ماجد جد حفصی بحرانی شیرازی در گذشته ۱۰۲۸ و سید هاشم بحرانی در گذشته ۱۱۰۷ و شیخ یوسف بحرانی در گذشته ۱۱۸۶ هر سه در خرده گیری از او سلاسل الحديد نگاشته اند (ذریعه ۱۰: ۱۲۰ - لؤلؤتی البحرين ص ۶۴ و ۱۳۷ و ۳۰۵).

۱۵ - رضی الدین علی بن طاووس حلی در گذشته ۶۶۴ را شرح نهج البلاغة است.

(ذریعه ۱۴: ۱۴۰ - فهرست معارف ۱: ۱۴۴).

۱۶ - ابن میثم کمال الدین میثم بحرانی دانشمند شیعی فیلسوف و صوفی در گذشته ۶۷۹ که سه شرح بر سخنان امیر مؤمنان نگاشته و در آنها روش سنجشی پیش گرفته است.

۱ - مصباح السالکین لنهج البلاغة برای خواجه علاء الدین عطا ملک جوینی وزیر در گذشته ۶۸۰ و برادرش صاحب دیوان خواجه شمس الدین محمد جوینی وزیر هولاکو و پسرش کشته در ۶۸۳، در سال ۶۷۷.

۲ - اختیار مصباح السالکین لنهج البلاغة که گزیده ایست از آن برای پسران عطا ملک نظام الدین ابومنصور محمد و مظفر الدین ابوالعباس علی در پایان شوال ۶۸۱.

او در آغاز آن شاید به پیروی از بیهقی و کیدری از مباحث الفاظ سخن داشته است. در قاعده یکم آن دلالت و تقسیم الفاظ و پاره ای از مسائل بلاغت و اصول فقه و تجوید آورده و در قاعده دوم از خطابه منطقی ارسطو یاد کرده است. این بررسی او جز تجرید البلاغة اوست که برای نظام الملک ابوالمظفر منصور فرزند علاء الدین عطا ملک پسر بهاء الدین محمد جوینی کشته در ۶۸۸ در یک مقدمه و دو جمله ساخته است.

(نشریه ۵: ۵۴۶ - فهرست فیلمها ۱: ۶۰۰ - دانشگاه ۵۹۲۶).

۳ - منهاج العارفین فی شرح کلمات امیر المؤمنین الموسوم بالمائة کلمة بنام شهاب الدین مسعود بن گرشاسب شاه (ذریعه ۱۴: ۴۱ و ۱۴۹ و ۲۱: ۱۱۰ و ۱۶۸: ۲۳ - دانشگاه ۷۱۹۴/۱).

۱۷ - امام المؤید بالله یحیی بن حمزة زیدی زنده در ۷۰۳ و ۷۱۲ الیابج المضی فی شرح نهج البلاغة للرضی دارد در شرح «الفاظ غریبه» آن. در ذریعه (۸: ۲۸۸ و ۱۴: ۱۵۲) از نسخه

نوشته ۷۰۱ و برابر شده با نسخه ای که در ۷۰۳ از خود او شنیده شده است یاد گشته است (نیز ایضاح المکنون ۱: ۴۸۲ - معارف ۱: ۱۴۶).

۱۸ - شرح نهج البلاغة به روش ادبی و کلامی با یاد کردن شرح قطب راوندی و ابن میثم و ابن الحديد بر نهج البلاغة و از اللطائف الرشیدیة رشید الدین فضل الله همدانی وزیر و از خود او و از تاریخ ۷۱۲، با عنوانهای «اللغة، الاعراب، المعانی، البیان، البديع، الفحوی»، گفته شد که شاید از علامه حلی باشد و گویا هم از سید مجد الدین ابوالفضائل عباد بن احمد بن اسماعیل حسینی گلستانه اصفهانی که از سوی اولجایتو داور آن شهر بوده و از خواجه رشید درباره فضائل امیر مؤمنان پرسیده و پاسخ گرفته است. از اوست توضیح الاصول فی شرح تهذیب الوصول استادش علامه حلی که به درخواست شاگرد خودش و شاگرد همان استادش (ابوالمحسن محمود بن شمس الدین محمد بن علی بن یوسف طبری) در پسین روز شنبه ع ۷۰۷/۱ ساخته است (اعلام الشیعه ۸: ۱۰۶ - امل الآمل ۲: ۱۴۱ - دیباچه سوانح رشیدی ۲۳ - فهرست عربی ملک ۱۷۸).

ولی نباید از ابن العتایی که در فهرست فیلمها (۱: ۳۰۸ و ۲: ۴۲) از او یاد کرده ام باشد. نسخه ای از آن در کتابخانه دکتر اصغر مهدوی هست شماره ۷۹۵ که من در نشریه کتابخانه مرکزی دانشگاه (۲: ۱۵۸) از آن یاد کرده ام و فیلمی از آن را هم دانشگاه تهران دارد به شماره ۵۴۵ (۱: ۳۴۸).

نسخه از خطبه شفشقیه (۱: ۲۵) است تا خطبه «الاوان الدنيا قد تصرمت و اذنت با نقضاء» (۱: ۸۶). نسخه دیگری هم دانشمند گرامی آقای حسن زاده آملی دارند که مانند همین است و شاید از روی آن نوشته شده باشد (آگاهی زبانی و تلفنی).

۱۹ - علامه جمال الدین ابومنصور حسن بن مطهر حلی در گذشته ۷۲۶ را مختصر شرح نهج البلاغة است و به گفته تهرانی در الذریعة (۱۴: ۱۲۴) از کشف الحجب کنتوری، گزیده ایست از شرح ابن میثم و گویا کنتوری و خوانساری نگارنده روضات الجنات (ص ۱۷۲) آن را دیده باشند ولی اکنون در دست نیست.

او در اجازه به بنی زهره از آن یاد نکرده است و تهرانی می گوید که در برخی از نسخه های خلاصة الاقوال فی احوال الرجال او یادی از آن هست (نیز فهرست معارف ۱: ۱۴۲).

۲۰ - شرح نهج البلاغة به نام نفایس از دانشمندی سنی که کوتاه و گزیده است از خطب و کتب، نسخه آن در فهرست آستان رضوی (اخبارش ۳۰۳ ص ۹۹) شناسانده شده که در ۸۲ برگ است و در ۷۵۹ نوشته شده است (ذریعه ۴: ۱۵۷).

۲۱ - کمال الدین عبدالرحمن ابن العتایی حلی زنده در ۷۳۲ و ۷۸۸ (فهرست فیلمها

۱: ۳۰۸ و ۲: ۴۲ — فهرست روضه حیدریه — اشکوری در فهرست نامها) که شرح نهج البلاغه دارد گویا ساخته در ۷۸۰، ابن یوسف شیرازی نگارنده فهرست سپهسالار (۲: ۱۲۶) نسخه‌ای داشته و آن را از همو می‌پنداشته و شناسانده و گفته که در آن از شرحهای امام وبری و قطب راوندی و فضل الله راوندی و بیهقی و ابن میثم و ابن ابی الحدید بهره‌برده و از تفسیر خود بنام الوجیز یاد کرده است همچنین از سالهای ۷۷۷ و ۷۸۶.

نسخه خطبه استسقاء (۲: ۳۴) تا «وصیه لمن استعمل فی الصدقات» (۳: ۲۷) را دارد به‌نوشته فهرست معارف (۱: ۱۴۳) مجلد سوم آن ساخته ۷۷۰ با خط خود شارح در ۷۸۶ در گنجینه امیرمؤمنان در نجف هست.

۲۲ — سعد الدین مسعود تفتازانی در گذشته ۷۹۲ هم‌گویا شرح نهج البلاغه داشته است (سپهسالار ۲: ۱۲۶ — ذریعه ۴: ۴۶۰ — ریحانه الادب ۱: ۲۱۴).

۲۳ — افصح الدین محمد بن حبیب الله بن احمد حسنی حسینی در ۸۸۱ در شرح نهج البلاغه التحفة العلیة ساخته است، نام آن المواهب الالهیه هم باشد. (فهرست معارف ۱: ۱۴۶ — ذریعه ۳: ۴۵۵ و ۱۴: ۱۴۶ و ۲۳: ۲۳۸)

این بیست و سه شرح از سده چهارم است تا سده نهم و چند تایی از آنها ارمغانی است برای فرمان‌روایان زمان. پس ازین شرحهای نهج البلاغه بسیار است و می‌توان از ذریعه بدانها پی برد و برخی از آنها هم ترجمه ساده است و یا ترجمه شرحهای پیشین و برخی هم بنام فرمان‌روایان روزگار شارحان.

ترجمه و شرح برخی از خطبه‌ها

۱ — شرح خطبه «اول الدین معرفته» از آخوند ملا محمد کاظم خراسانی در گذشته ۱۳۲۷ (همانجا ۱۳: ۲۱۴).

۲ — شرح خطبه همام از علاء الدین گلستانه، در گذشته ۱۱۱۰ و محمد تقی مجلسی در گذشته ۱۰۷۰ و میر آصف قزوینی زنده در ۱۱۳۶ و محمد تقی هروی اصفهانی در گذشته ۱۲۹۹ و میرزا ابوالقاسم اصطهباناتی و محمد جواد شوشتری در گذشته ۱۳۲۵ و به‌گجراتی بنام (نغمه الهی) (همانجا ۱۳: ۶ — ۲۲۵).

۳ — شرح وصیه علی الی الحسن بنام الاخلاق المرضیه یا النفسیه فی شرح خطبه الوصیه و بنام هدیه الامم و مجله الاداب والحکم به فارسی از محمد صادق غازی الله‌ویردی تبریزی ساخته ۱۳۲۷ (ذریعه ۱۳: ۲۲۵ و ۱۴: ۱۲۹ و ۲۵: ۲۰۶).

۴ — ترجمه فارسی سفارش امیرمؤمنان به فرزندش حسن (ع) با نظمی به فارسی شیوا از اشرف الدین حسن غزنوی سراینده سده ششم به نام سلطان مسعود سلجوقی (۵۲۶-۵۴۷) که نسخه‌ای از آن در دانشگاه استانبول به شماره FY 1355 هست (ص ۴۰ فهرست آتش).

۵ — وصیه امیرالمؤمنین با ترجمه فارسی در مجلدی با جدول کاری و زرین در هر صفحه‌ای شش سطر که در آستان رضوی هست (۱: ۳۱۸ اخبار ۱۰۵ — فهرست شهرستانها ۱۰۷۲ — ذریعه ۲۵: ۱۰۵).

۶ — ترجمه وصیت‌نامه امیرمؤمنان از عبدالمهدی پسر ابوتراب حسینی نفیسی چاپ ۱۲۶۷ ق در تهران (فهرست مشار ۴۱۶).

ترجمه‌های فارسی نهج البلاغه

دانشمندان ایرانی این دفتر را بارها به فارسی در آوردند یا بر آن به فارسی گزارش نوشته‌اند و یا اینکه در زیر سطور آن در نسخه‌ای که بر می‌داشته‌اند مانند قرآن ترجمه فارسی واژه‌ها را می‌نوشتند. اینک از برخی از آنها که آگاه شده‌ام در اینجا یاد می‌کنم:

۱ — نسختی از شرح نهج البلاغه به عربی که در آن عبارتهای فارسی گذارده شده و گویا از سده هشتم است و گویا در سده نهم و دهم نوشته شده است (فهرست اشکوری ۲: ۲۲۶ ش ۶۲۴).
۲ — نهج البلاغه نوشته ۶ صفر ۸۸۲ با ترجمه فارسی شیوا (نشریه ۴: ۴۱۶ — فهرست فیلمها ۱: ۳۹۶ — فهرست یزدا ۱۵۲ ش ۱۲۰).

۳ — ترجمه نهج البلاغه همراه با متن که در ۸۹۱ نوشته شده است (همان فهرست اشکوری ۳: ۲۶ ش ۸۲۶/۱).

۴ — نهج البلاغه با ترجمه فارسی در برخی جایی گویا از سده ۸ و ۹ (فهرست کرمان ص ۱۰۹ ش ۲۲ در ادبیات).

۵ — متن نهج البلاغه همراه با ترجمه فارسی شیوا نوشته ۷ شعبان ۹۷۳ (آستان رضوی ۱۵: ۲۰۰ ش ۷۶۸) ترجمه شاید از سده ۷ و ۸ باشد.

۶ — نهج البلاغه با ترجمه فارسی نوشته محمد حسین برای صالح طبیب موسوی در ع ۱۰۹۳/۲ (متن به نسخ و ترجمه به نستعلیق زیر سطور به شنگرف) در موزه بریتانیا به شماره Add 18401 فهرست ۱۸).

۷ — نهج البلاغه نوشته محمد علی کازرونی در ۱۱۱۱ با ترجمه فارسی نوشته شرف الدین علی بن محمد نصیر دست غیب حسینی در آغاز رمضان ۱۱۱۰ تا ع ۱۱۱۱/۲ (ملک ۷۸۶

۸ — جمال‌الدین حسین فرزند خواجه شرف‌الدین عبدالحق اردبیلی الهی (۸۷۰-۹۴۰) نخستین کسی که در روزگار صفوی در دانش و شناخت به فارسی نگارش دارد (ذریعه از ریاض العلماء) در سال ۹۰۵ یا ۹۳۰ سالی که شاه تهماسب بر تخت نشسته است منهج یا نهج الفصاحه فی شرح نهج البلاغه به فارسی ساخته است و آن جز ترجمه لفظی فارسی او است از نهج البلاغه که در سال ۹۲۰ خود نوشته است (ش ۲۳۹۸/۳۸ دانشگاه تهران) که گویا هم در ۱۳۵۵ به چاپ رسیده است (ش ۴۳ و ۴۳۷۹/۳۰ دانشگاه).

بنگريد به: ذریعه ۴: ۱۴ و ۲۳: ۱۹۵ — فهرست مشار ۴۱۶ — سپهسالار ۲: ۱۲۹ — نشریه ۲: ۱۳۲ و ۱۳۳ — فهرست فیلمها ۱: ۲۶ و ۲۷۰ — دانشمندان آذربایجان ۴۸ — فهرست آستان رضوی ۵: ۱۹۳ ش ۷۵۷.

۹ — عزالدین فرزند جعفر فرزند شمس‌الدین آملی برای تاج‌الدین آقا حسن وکیل السلطنه وزیر مازندران که وی برایش رساله حسنیه و لمعه ساخته بود (فهرست بشیر حسین ص ۲۹۶ — فهرست فیلمها ۱: ۷۱۷) در سال ۹۴۴ شرح نهج البلاغه نگاشته است (ذریعه ۱۴: ۱۳۵ — آستان رضوی ۱: ۲۵ اخبار شماره ۷۹ نوشته ۹۷۲ — حقوق ۱۵۵ ش ۷۲ ج از سده ۱۱ — دانشگاه ۲: ۱۵۱ — سپه ۲: ۵۷ و ۱۲۹ و ۵: ۲۴۶ ش ۳۰۹۳).

۱۰ — علی فرزند حسن زواری در ۹۴۷ بر نهج البلاغه گزارشی به فارسی دارد بنام روضه الابرار (ذریعه ۱۱: ۲۸۵ و ۱۴: ۱۳۶ — آستان رضوی ۱: ۴۰ اخبار شماره ۱۲۳ نوشته ۱۰۸۳ سپهسالار ۲: ۱۲۹ — فهرست دینی آتابای ۱۳۳ نوشته ۱۰۸۹ — انوار ۱: ۱۰۷ ش ۲۹۹۴/۱۱۱ تاریخ ۱۰۶۵ — نسخه مروی — نسخه شوشتریها در نجف نوشته ۱۰۸۸ — فیلمها ۱: ۱۳۳).

۱۱ — فتح‌الله کاشانی در گذشته ۹۸۸ در تنبیه الغافلین و تذکرة العارفين خود نهج البلاغه را گزارش نموده که چندین بار چاپ شده است و تاریخ آن شاید ۹۶۶ باشد (مشار ۱۰۳۰ — شگلوا ۳۱۰ — سپه ۲: ۱۶ — ذریعه ۴: ۴۴۷ و ۱۴: ۱۴۳ — جواهر کلام ۱: ۱۴۴ — انوار ۱: ۲۱۶ ش ۲۲۴ نوشته ۱۰۶۶ از روی نوشته در ۹۶۶ — فهرست دینی آتابای ۱۳۱ نوشته ۱۰۸۲ — آستان رضوی ۵: ۵۳ و ۲۵۲، نسخه شماره ۴۴۱ آستان رضوی (۵: ۵۳) را شیخ محمد مهدی پسر ابوتراب سهندی کجی مشهدی در ۵ رمضان ۱۰۹۷ نوشته و نیمه همین شرح است در ذریعه (۴: ۱۴۸) و فهرست جواهر کلام (۱: ۱۴۵) و فهرست سپه (۲: ۱۳۳) به اشتباه خود شرح را از همین کجی پنداشته‌اند.

۱۲ — شمس پسر محمد پسر مراد در روزگار شاه سلیمان صفوی (۱۰۷۷-۱۱۰۵) در

سال ۱۰۱۳ به دستور درویش پسر مظفر پرداخته بود به اینکه شرح نهج البلاغه مدائنی را به فارسی برگرداند شش دفتر نخستین آن در دست هست که برابر است با بیست بخش گزارش مدائنی، پس او نیمی از کار خویش را به انجام رسانده است.

(سپه ۲: ۴۴ و ۱۳۰۰ — دانشگاه ۲: ۲۵۷ — ذریعه ۴: ۱۰۹ و ۱۴: ۱۲۷ — انوار ۴: ۳۶ ش

۱۹۰۹ گویا نسخه اصل و تا میانه دفتر چهارم و همان نسخه محتشم السلطنه نوری).

۱۳ — نور محمد فرزند قاضی محمد محلی گزارشی آمیخته با فلسفه بر نهج البلاغه دارد و

در آن سخنان راوندی را هم می‌آورد و بر آن رد می‌کند. در صفحه عنوان نسخه ۷۰۵۹ سپهسالار

(۲: ۱۳۰ و ۳: ۴۲۹) او مترجم خوانده شده و نسخه را هم خود او در روز آدینه ۲۷ شعبان ۱۰۲۸

نوشته است.

۱۴ — حکیم الملک نظام‌الدین علی فرزند حسن پسر نظام‌الدین گیلانی از شرح

نهج البلاغه ابن میثم بحرانی برگزیده و از گزارش ابن ابی‌الحدید مدائنی بر آن افزوده و ترجمه

فارسی خود نهج البلاغه را نیز همراه آن ساخته و آن را انوار الفصاحه و اسرار البلاغه نامیده

است. از نسخه‌ای دارای تاریخ ۱۰۵۳ و نسخه‌ای مورخ ۱۰۳۶ از آن محمد علی تربیت تبریزی

نشان داده‌اند (سپه ۲: ۵۳ و ۱۳۱) نسخه دانشگاه (۲: ۴ ش ۱۶۸) را محمد جعفر پسر محراب

مرویی در ۱۳ رجب ۱۰۳۴ نوشته است (ذریعه ۲: ۴۳۶ و ۱۴: ۱۳۶).

۱۵ — جمال‌السالکین عبدالباقی (دانشمند) صوفی تبریزی خوشنویس روزگار

شاه عباس و در گذشته ۱۰۳۹ سخنان امیر مؤمنان در نهج البلاغه را بدوازده بخش کرده و هر یک

را در بابی گذارده و گزارش فارسی خود را منهاج الولاية من کتاب نهج البلاغه نامیده است.

در آن سخنان عارفان مانند ابن‌العربی و صدرالدین قونوی و سید علی همدانی و

سروده‌های سعدی و حافظ و ابن‌الفارض و قاسم انوار و عطار و شبستری در گلشن راز و دفترها

عرفانی دیگر و از کشف زمخشری هم آورده شده است. فهرست مطلبهای آن در فهرست

سپهسالار دیده می‌شود. در نسخه ذوالریاستین شیرازی از آن یازده باب است و اندکی از باب

یازدهم و همه باب دوازدهم را ندارد. نسخه امیری فیروز کوهی تا باب دوازدهم که همان متن دعاها

است و به نام کاشفی و نسخه عبدالرحیم خلخالی سه باب نخستین است. تاریخ نسخه آن

بادرنکیور ۱۴ رمضان ۱۰۰۹ است.

(دانشمندان آذربایجان ۱۴۴ — مستدرک الوسائل نوری از ریاض العلماء — ذریعه ۱۴: ۱۳

و ۲۳: ۱۷۹ — خوشنویسان بیانی ۱: ۳۶۴ و ۴: ۴۰ و ۱۰۳ و ۱۸۶ — سپه ۲: ۱۳۱ و ۱۳۷ —

دانشگاه ۲۰۰۳ نوشته ۱۰۹۶ و ۵۲۹۹ نسخه آلیس گویا اصل — مجلس ۶: ۱۵ ش ۲۰۱۷ و ۱۷:

۲۰۷ ش ۵۷۶۹ - آستان رضوی ۲۶۴ اخبار - جواهر کلام ۱: ۱۴۶: نسخه نجف آبادی در نجف - بانکپور ۲۰۳۳ بنام منهاج السالکین).

۱۶ - محمد صالح روغنی تبریزی (گویا پیش از ۱۰۸۸) بر نهج البلاغة گزارشی دارد که آن را بهترین گزارش فارسی به شمار آورده اند و از اوست گزارش بر عهد اشتر که داستانهای هم در آن هست گرفته از همان گزارش پیشین خود او با افزوده هایی در ۱۰۹۴ و او در گزارش خود در این عهد چنانکه در آغاز گفته است چند فصل است هر یک چند جمله و مطلب می خواست بگذارد و گویا به گزارش ابن میثم می نگریسته است ولی در خود گزارش بخش بندی دیده نشده است. نیز گزارشی بر سفارش نامه امیر مؤمنان به فرزندش حسن (ع) به نام (منشور ادب الهی و دستور العمل کارگاهی) که گزیده آن را در همان گزارش خود گنجانده است.

میرزا علی ادیب خلوت پسر میرزا اسماعیل عماد لشکر آشتیانی آن را در تبریز در ۱۳۲۱ به چاپ سری زیبایی رسانده مگر اینکه گزارنده را در دیباچه خود محمد صالح پسر محمد برغانی در گذشته ۱۲۸۳ پنداشته است (مشار ۱۰۳۰ - ذریعه ۴: ۱۲۸ - سپه ۲: ۱۳۵ - دانشگاه ۷: ۲۷۵۲ ش ۱۲۵۱).

نیز بنگرید به: ذریعه ۴: ۱۴۵ و ۱۴: ۱۲۸ و ۱۲۹ - سپه ۲: ۱۴ و ۴۳ نسخه تاریخ ۱۰۸۸ و ۲۴۷: ۴۳۱ - آستان رضوی ۵: ۱۱۵ - انوار ۵: ۲۳۵ و ۳۷۰ ش ۲۱۶۶ نوشته اشرفی مازندرانی در ۱۲۷۰ و ش ۲۲۵۱ از سده ۱۱ گویا همان نسخه محتشم السلطنه نوری که نزد ابن یوسف هم بوده است (۲: ۱۵).

۱۷ - محمد علی حزین زاهدی گیلانی اصفهانی در گذشته ۱۱۸۱ برخی از خطبه های نهج البلاغة را ترجمه و گزارش کرده است (ذریعه ۱۴: ۱۳۵).

۱۸ - میرزا محمد باقر نواب لاهیجی اصفهانی به دستور فتح علی شاه در ۱۲۲۵ بر نهج البلاغة گزارش نگاشته و آن در ۱۳۱۷ و ۱۳۲۵ و ۱۳۵۶ به چاپ رسیده است. (ذریعه ۴: ۱۴۵ - مشار ۱۰۳۰ سپه ۲: ۱۷ و ۱۳۴ و ۲۴۶: ۵).

۱۹ - سید صدرالدین دزفولی در گذشته ۱۲۵۶ در شرح نهج البلاغة (منهج المعرفة و الهدایة) دارد و در آن از شرح فتح الله کاشانی گرفته و خود هم بر آن چیزهایی افزوده است. (ذریعه ۴: ۱۴۴ و ۱۴: ۱۲۹ و ۲۳: ۱۹۸ - اعلام الشیعة ۱۳: ۶۶۷).

۲۰ - میر محمد مهدی خاتون آبادی (۱۱۸۵-۱۲۶۳) امام جمعه مسجد فتح علی شاه در ۱۲۳۷ گزارشی به فارسی بر نهج البلاغة دارد. در فهرست سپهسالار (۲: ۵۵ و ۱۳۴ و ۲۴۵: ۵) از نسخه آنجا و از نسخه آقای سید محمد مشکوة که دانسته نیست کجا است یاد شده است.

۲۱ - سید محمد تقی قزوینی در گذشته ۱۲۷۰ شرح و ترجمه نهج البلاغة دارد (ذریعه ۴:

۱۱۴۵)

۲۲ - حاج نصرالله شاکر پسر ملافتح الله دزفولی به دستور ناصرالدین شاه در ۱۲۷۸-۱۲۹۲ شرح ابن ابی الحدید مدائنی را به فارسی برگردانده و در ۱۲۹۵ آن را پاکنویس کرده و آن را «مظهر الآیات (البینات) و مظهر الدلالات» نامیده است (ذریعه ۱۴: ۱۵۰ و ۱۶۷ - دانشگاه ۲: ۲۵۳ - سپه ۲: ۴۵ و ۱۳۵).

۲۳ - محمد تقی لسان الملک سپهر در گذشته ۲۲۹۷ برخی از خطبه ها و کتابها و کلمات ناصر نهج البلاغة را به نثر فارسی برگردانده و همه آن را در جلد سوم ناسخ التواریخ خود گنجانده است.

(ذریعه ۱۴: ۱۱۹ - فهرست شهرستانها ۶۵۲ شماره ۵۶۸۱ بی تاریخ).

۲۴ - سید حبیب الله خویی در گذشته ۱۳۲۴ در منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغة خود که در ۱۳۰۰ و پس از آن بدان می پرداخته است ترجمه نهج البلاغة را گنجانده است. (ذریعه ۴: ۱۴۵ و ۱۴: ۱۲۲ و ۲۳: ۱۵۷ - محربی مشار ۹۲۶).

۲۵ - مفتی میر محمد عباس شوشتری لکنوی در گذشته ۱۳۰۶ برای معتمد الدوله بهادر الملک سید محمد خان بهادر در ضیغ جنگ شرح خطبة الشقشقیة از نهج البلاغة ساخته که در ۱۲۸۷ چاپ شده است (ذریعه ۱۴: ۱۳۰).

۲۶ - شیخ عبدالحسین بهادر دزفولی که نزدیک ۱۳۲۴ زنده بوده است بر خطبه همام از نهج البلاغة به نثر فارسی گزارش نگاشته و آن را در یمین نامیده است. (ذریعه ۱۴: ۱۳۱).

۲۷ - شیخ جواد طارمی زنجان در گذشته ۱۳۲۵ بنام «شرح الاحتشام علی نهج البلاغة للامام» آن را به فارسی برگردانده است. (ذریعه ۴: ۱۴۵).

۲۸ - میرزا محمد علی چهاردهی (۱۲۵۲-۱۳۳۴) گزارشی به فارسی بر نهج البلاغة دارد (ذریعه ۱۴: ۱۴۱).

۲۹ - میرزا محمد علی سپهر مورخ الدوله زاده ۱۲۶۹ سخنان کوتاه نهج البلاغة را به فارسی و فرانسه در آورده و آنها را تا به ۷۰۰ رسانده و آن را در ۱۳۵۲ ق و ۱۳۱۲ و ۱۳۱۸ خ بنام (ترجمة کلمات قصار امیر المؤمنین به چاپ رسانده است (ذریعه ۴: ۱۳۰ و ۱۱۶: ۱۱۶. مشار ۴۱۰ - مؤلفین مشار - ۱: ۵۰۷).

۳۰ - سید حسین عرب باغی ارومی تبریزی در گذشته ۱۳۶۹ صد و هفده خطبه از نهج البلاغة و بحار و ناسخ التواریخ و جز آنها را برای خواندن در نماز آدینه برگزیده و سید

ابراهیم بروجردی آنها را به فارسی ترجمه کرده است، نام آن مواظ اهل اسلام و منتخب نهج البلاغة است و در روزگار خود عرب باغی و در ۱۳۶۰ چاپ شده است. (اعلام الشیعة ۱۴: ۶۶۴ — ذریعه ۴: ۱۱۳ و ۲۳: ۲۲۵).

۳۱ — حاج میرزا محمدعلی انصاری قمی زاده ۱۳۲۹ نهج البلاغة را به نثر و سپس به نظم فارسی برگردانده و در ۱۳۶۶ آن را آغاز کرده و آن به ده مجلد می رسد و در ۹-۱۳۶۷ چاپ شده است. جلد یکم ترجمه او از غررالحکم و درر الکلم نیز در ۱۳۳۷ خ چاپ شده است (ذریعه ۱۴: ۱۳۷ — مؤلفین مشار ۴: ۱۹۲).

۳۲ — سید علی نقی فیض الاسلام سدهی اصفهانی تهرانی، را ترجمه نهج البلاغة است که خود در همین روزگار آن را بارها به چاپ رسانده است (مؤلفین مشار ۴: ۶۰۹). یکی از کارهای بسیار سودمند این روزگار فهرستی است لغوی بنام (الکاشف عن الفاظ نهج البلاغة) که سید جواد مصطفوی خراسانی برای نهج البلاغة و چند شرح آن نگاشته و آن در ۱۳۳۸ چاپ شده است (ذریعه ۱۷: ۲۳۸ — مشار ۷۲۱).

ابوالفتح عبدالواحد آمدی دانشمند در گذشته ۵۱۰ گویا در برابر کار رضی در دنبال کار جاحظ و «مائة کلمة» او سخنان کوتاه امیر مؤمنان را بنام غررالحکم و درر الکلم کرد آورده و در دیباچه آن شگفت است که چرا جاحظ به همین صد کلمه بس کرده با اینکه سخنان امیر مؤمنان بسیار بیش از اینهاست (ذریعه ۱۶: ۳۸ — بروکلن ۱: ۴۴ و ذیل ۱: ۷۵، ترجمه عربی ۱: ۱۷۹) در فرهنگ گروه اسماعیلی نیز این دفتر خود جایی دارد (فهرست مجدوع تا ۶۲ — ایوانف ۴۴۱ — پون والا ۳۶۱).

نسخه ای از این غررالحکم در دانشگاه است که محمد پسر مجدالدین پسر محمد پسر قوام انصاری برای سید شمس الدین مرتضی محمد پسر مرتضی جلال الدین احمد صفار مشهدی طوسی (ملک ۱۶ / ۴۳۷۹) آن را در چاشت روز دوشنبه ۲۵ ذح ۹۱۱ نوشته است همراه با ترجمه فارسی در زیر سطرها نگارش و نوشته حسین بن عبدالحق الهی اردبیلی در ۱۸ ذح ۹۲۰ (ش ۳ / ۲۲۹۸) (نیز نسخه ۳۵ / ۴۳۷۹ ملک — منزوی ۱۵۷۵).

همین ترجمه در زیر سطور نسخه ۱۸۶ ب دانشکده الهیات تهران (۱: ۲۹ و ۶۱۶) با اندکی جدایی آمده است. در پشت نسخه نوشته اند که ترجمه حاج شیخ زین العابدین (منزوی ۱۵۷۵) و در ذریعه (۱۶: ۳۹) آمده است که او شاید همان کرمانی در گذشته ۱۳۶۹ باشد ولی درست نباید باشد.

چنین است آغاز این ترجمه «ابتدا می کنم بنام خدای بخشاینده و آمرزنده و نیست سزاوار گردانیدن من مگر به خدا بروست توکل من سپاس مر خدای آنچنان خدایی را که راه نمود ما را به توفیق خود به سوی میانه راه خود و افزودن گردانید به یکی گفتن او ناتوان آید عمل او از گفتار او».

آقا جمال الدین محمد خوانساری در گذشته ۱۱۲۵ به درخواست شاه سلطان حسین صفوی در ۱۱۱۳ بر غررالحکم آمدی شرح فارسی نگاشته است. (ذریعه ۱۳: ۳۷۶ — منزوی ۱۵۷۵).

عبدالکریم قزوینی در شصت سالگی خود برای شاه سلطان حسین صفوی (۱۱۰۵-۱۱۳۵) غررالحکم آمدی را در نود و نه باب بنام نظم الغرر و نضالددر به عربی گذارده و همان را بنام اصداف الدر به فارسی برگردانده است (منزوی ۱۷۰۹ — ذریعه ۴: ۱۲۱ و ۲۴: ۲۱۸) همو شرح خطبه قاصعه را در نظم الغرر خود گذارده است (ذریعه ۱۴: ۱۳۳) — منزوی (۱۵۷۵) از ترجمه غررالحکم گمنام هم یاد کرده است.

گذشته از تدوین آمدی دو دفتر کوچک هم از سخنان امیر مؤمنان داریم یکی از جاحظ معتزلی بنام «مائة کلمة» که ترجمه انگلیسی آن در ۱۸۳۲ چاپ شده است (ترجمه عربی بروکلن ۱۸۱) دیگری بنام نثر اللالی به ترتیب تهجی که برخی آن را از طبرسی مفسر شیعی دانسته اند و شمارش بندهای آن در نسخه ها چنانکه خواهیم دید یکسان نیست. مجدوع اسماعیلی (ص ۶۰) آن را سیصد کلمه می داند.

هر دو دفتر را ترجمه و گزارشها است که از برخی از آنها یاد می گردد:

۱ — مطلوب کل طالب من کلام امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب از وطواط سراینده فارسی (۴۸۰-۵۷۸) در ترجمه و گزارش آن. فلاشر آن را به آلمانی برگردانده و در شهر لایپتسیک در ۱۸۳۷ چاپ کرده است (مشار ۴۱۱).

نسخه ای از آن در کتابخانه دولت در گلستان هست به شماره ۱۶۹۴ که متن آن را حاجی محمد پسر عبدالواسع تبریزی در ۱۸ ج ۸۷۸/۲ به نسخ زیبا و ترجمه را محیی شیرازی زنده در ۸۷۸ و ۸۹۰ به نستعلیق خوش نوشته است (خوشنویسان بیانی ۳: ۸۹۵ — نمونه خطوط خوش بیانی ص ۱۲۳ و ۱۶۷ کلیشه — فهرست دینی آتابای ۸۰۳).

۲ — فضل بن احمد بن ابی طاهر تفسیر و ترجمه مائة کلمة جاحظ دارد بنام کنز الحکمة نسخه نوشته شب پنجشنبه ۲۹ ذح ۶۸۶ در ایاصوفیا به شماره ۲۰۵۲/۹ (فهرست فیلمها ۱: ۴۴۷)

۳ — یارعلی علاء نوی تبریزی نگارنده لمحات در شرح لمعات و در گذشته ۸۱۲-۸۱۶ هر بندی از نثر اللّالی را در یک بیت با یک دیباجة نثری به فارسی درآورد (منزوی ۱۳۴۴ و ۱۵۷۸ — ملک ۵۱۲۸ نوشته ۹۱۸ بنام سلیم پسر بایزید عثمانی).

۴ — درویش اشرف مراغی خیابانی تبریزی در گذشته ۸۶۴ نثر اللّالی را با دیباجة ای به نثر به فارسی سروده و آن را در روز سه شنبه روز یک هفته مانده از ماه رمضان ۸۳۸ پایان برده است. نام «اشرف» در آغاز و انجام آن دیده می شود. نسخه شماره ۴۷۹۵ ایاصوفیا (فیلم ۱۲۹ و عکس ۲۵۵-۲۵۹ دانشگاه ص ۳۵-۷۷) به نسخ روز پنجشنبه هفتم صفر ۸۵۵ در هرات (منزوی ۱۶۷۱ — ذریعه ۹: ۷۸ — فهرست، فیلمها ۱: ۴۱۲).

۵ — صدر ذهبی در ۱۵ محرم ۸۶۷ دوست و هفت بند از نثر اللّالی را در ۲۴۹ بیت بنام نظم المعالی یا نظم اللّالی به فارسی درآورد است (منزوی ۱۷۱۰).

۶ — جامی شاعر صوفی (۸۱۷-۸۹۸) گزیده ای از نثر اللّالی را به فارسی سروده که به نام (صد کلمه) در ۱۳۰۸ چاپ شده (ذریعه ۱۵: ۳۰ — مشار ۱۰۶۶) و در نسخه نوشته شاه محمود نیشابوری در ۹۶۶ (خوشنویسان بیانی ش — ۴۱۰) و نسخه نوشته رشید در ۱۰۳۲ (فهرست دینی آتابای ۲۸۹) «چهل کلمه» خوانده شده است.

۷ — عادل بن علی بن عادل حافظ قاری شیرازی خراسانی زنده در ۹۰۳ و مترجم اربعین حدیث (دانشگاه ۲۴۹۸/۱۶ — ملک ۴۳۷۹/۵ و ۴۲۷۵/۵) نظم اللّالی فی ترجمه نثر اللّالی دارد و در ۲۵۸ کلمه سخن امیر مومنان را در ۲۶۰ بیت در ۱۱ ع ۲/۹۰۰ سروده (مجله الهیات مشهد ۲۴: ۱۲۹-۱۵۷) چنانکه صد کلمه را نیز به نظم کشیده است (مؤلفین مشار ۳: ۶۲۰ — فهرست برلین از پرچ ص ۱۹۴۷ ش ۸۶/۱: نظم اللّالی — منزوی ۱۷۱۰ و ۱۶۴۳ — فهرست الهیات مشهد ۱: ۳۶۵ نسخه نوشته خود عادل در ۹۰۰).

نسخه صد کلمه با نظم فارسی که متن آن را عبدالباقی خوشنویس صوفی تبریزی و ترجمه آن را شاه محمود زرین قلم نیشابوری (ش ۴۱۰ خوشنویسان بیانی) نوشته است (شماره ۱۶۲ اخبار آستان رضوی ۱: ۵۴) بگواهی مجله الهیات مشهد (۲۴: ۱۲۹) از همین عادل است. در فهرست دینی آتابای (۸۱۱ و ۶۴۴) از دو نسخه صد کلمه عادل یکی نوشته شاه محمد کاتب مشهدی در ۹۷۶ (خوشنویسان بیانی ص ۲۹۳) دومی نوشته علی قلی شیرازی در رجب ۹۷۷ یاد شده است (نمونه خطوط خوش بیانی ص ۷ و ۴۳).

۸ — امیر علی شیرنوی (۹۴۴-۹۰۶) نثر اللّالی را در نظم الجواهر خود به ترکی جغتایی

درآورده و در هر بندی یک رباعی گذارده است. گویند که او را ترجمه نثر اللّالی است به فارسی (فهرست آثار نوایی از منیرزاده و ناصرزاده چاپ ۱۹۷۰ در تاشکند ص ۶۶ به ترکی به خط روسی — فهرست مجلس ۳: ۳۶۸ — ذریعه ۱۴: ۱۴۲).

۹ — ترجمه نثر اللّالی هر بندی به ترتیب تهجی با دو بیت فارسی با دیباجة ای عرفانی مورخ ۹۱۰ از Māatemi (?) نسخه ۱/ ۱۹۷۶ پاریس (۳: ۴۴۵).

۱۰ — عیانی برای سلیم شاه عثمانی (۹۱۸-۹۲۹) نثر اللّالی را به نظم فارسی درآورده است. در قهرست آتش از نسخه آن (۴۷۱) و همچنین از ترجمه دیگر آن (۴۰۷) و در فهرست بادلیان از ترجمه ای جز اینها (۲۰/ ۸۹۴) یاد شده است.

۱۱ — گمال الدین حسین حافظ هروی در مشهد در ۱/ ۹۳۳ نسخه ای از سخنان کوتاه امیر مؤمنان را به ترتیب تهجی با ترجمه فارسی به دست خویش نوشته است. (فهرست دینی آتابای ۸۷۰ — خوشنویسان بیانی ۱: ۱۶۸ و ۴: ۵۳ نمونه خطوط خوش سلطنتی بیانی ص ۶ و ۱۵).

۱۲ — باز صد کلمه داریم با ترجمه منظوم از گمنام نوشته همان نیشابوری در تبریز در ۹۵۰ (خوشنویسان بیانی: نسخه کتابخانه دولت در کاخ گلستان).

۱۳ — حسین فرزند سیف الدین هروی ترجمه منظوم چهل کلمه امیر مؤمنان دارد در ۹۱۲ که شاه محمود زرین قلم نیشابوری در مشهد در ۹۶۴ متن و ترجمه را نوشته است (مجموعه بیانی در خوشنویسان او ۴۱۰). چاپ محمد شیروانی از روی عکس ۶۹۵۲/۸ دانشگاه در ۱۳۵۵.

۱۴ — اسدی گویا از سده دهم بیست و نه بند از سخنان کوتاه امیر مؤمنان را به ترتیب تهجی درآورده و به نظم فارسی ترجمه کرده است.

(ذریعه ۹: ۷۱ — دانشگاه ۲: ۱۴۱ ش ۱۶۴/۶ نوشته ۱۰۸۸ تا ۱۰۹۸ و ش ۲۳۹۸/۳۵ آنجا نوشته ۹۰۹ تا ۹۱۱ همراه با ترجمه منظوم «مائه کلمه» جز آنچه که در دست داریم در شماره ۳۱ همین مجموعه — نشریه ۷: ۱۲ — سنا ۲: ۷۴).

۱۵ — ندیمی شاید از سده دهم برای بدیع الزمان بهادر خان وزیر مسیب خان نثر اللّالی را به ترتیب تهجی درآورده و به نظم و نثر فارسی برگردانده است.

(منزوی ۱۵۷۷ — دانشگاه ۲۹/ ۲۳۹۸ نوشته ۹۰۹ تا ۹۲۰ — ملک ۱۹/ ۴۳۷۹ نوشته ۱۰۶۵ و ۱۱/ ۴۲۷۵ نوشته (۱۰۸)).

۱۶ — ترجمه صد کلمه امیر مؤمنان یا نثر اللّالی او بدینگونه «ابتداء می کنیم بنام خدا — که سخن را از اوست آرایش» (منزوی ۱۵۷۸) که نسخه های آن و ترجمه های گمنام دیگر در همین

فهرست برشمرده شده است.

۱۷ - عبدالوحید گیلانی استرآبادی شاگرد شیخ بهایی (ذریعه ۱۴: ۴۱ از ریاض العلماء) صد کلمه را به نظم درآورده است.

۱۸ - حاج شیخ عباس قمی در گذشته ۱۳۹۵ ق ترجمه صد کلمه دارد که در ۱۳۵۳ ق چاپ شده است (ذریعه ۱۴: ۱۳۰).

این هم گفته شود که در نسخه شماره ۳۶۷ چستر بییتی (۳: ۹۲) هم گفته‌های پیامبر و علی (ع) است. با ترجمه فارسی نوشته درویش حسن رومی (به نستعلیق نزدیک ۱۶۰۰ م یا ۱۰۰۰ هـ در ۱۷ برگ نیز در نسخه‌های ۱۸۰ و ۱۸۷ و ۱۹۷ تا ۱۹۹ آنجا ترجمه سخنان علی (ع). همچنین در دو مجموعه ۲۳۹۸ دانشگاه و ۴۳۷۹ ملک گونه‌گون سخنان امیر مؤمنان به نظم و نثر فارسی درآمده است نیز شماره‌های 5610, 6708, 12115 or موزه بریتانیا (فهرست اونس ص ۳) و منزوی ۱۵۷۷ و جاهای دیگر).

به‌امیر مؤمنان اییاتی پنج نسبت داده‌اند که دانشمندان اسلامی و خاورشناسان درباره استناد آنها سخن داشته‌اند.

قطب‌الدین ابوالحسن محمد بیهقی نیشابوری کیدری زنده در ۵۷۶ از تاج الاشعار یا سلوة الشيعة ادیب ابوالحسن علی فنجرکدی نیشابوری (۴۳۳ - ۵۱۳) و دو دیوان دیگر گردآوری گمنام و ابن الشجری در گذشته ۵۴۳ و دفترهای دیگر «الحديقة الانيقة» و «انوار العقول من اشعار وصی الرسول» ساخته و خودش در حدائق در گزارش بند ۳۸۰ از حکم (۳: ۲۴۵) از آن یاد کرده است. همین است که پس از این با انداختن دیباچه و کم و کاستی دیگر به‌ساخت دیوان امیر مؤمنان درآمده و چاپ شده است (دانشگاه ۵: ۱۱۰۸ و ۱۳۱۴) اینک از چند فارسی آن یاد می‌شود:

۱ - شوقی بغدادی در ۸۸۵ این دیوان را بنام صدر زمان برهان‌الدین به فارسی برگردانده است (ملک ۹ / ۲۳۹۸ - منزوی ۲۷۱۲).

۲ - قاضی میرحسین میبدی در ۸۹۰ بر آن گزارشی به فارسی نوشته است (منزوی ۲۷۱۲ - قرطای ۲۴).

۳ - محمدبن سلطان حافظ در پنجشنبه ماه رمضان ۸۹۱ نسخه‌ای از آن با ترجمه فارسی نوشته است (اشکوری ۳: ۲۶ ش ۸۲۶۲).

۴ - صدرالدین میرزا سلطان ابراهیم امینی هروی در ۹۲۲ به‌نام نظم الجواهر آن را

گزارش نگاشته است (دانشگاه ۳ / ۲۴۵۷).

۵ - ترجمه‌ای از دیوان داریم که چنین آغاز می‌شود «کردم آغاز این بنام خدا - کوست بطلسته عطا همه را» که نمی‌دانم از کیست (نسخه - کوبر ولو از سده ۹ در فهرست قرطای ۲۳).

۶ - در فهرست مشار (۱۰۲۰ و ۲۴۳۲) از شرح دیوان امیر مؤمنان از شیخ عبدالودود صاحب چاپ ۱۸۹۶ کانپور و از علاء‌الدین احمد بهادر در چاپ ۱۲۹۳ لوهاد یاد شده است.

یکی از سخنان منسوب به‌امیر مؤمنان خطبة البیان است که تکه‌هایی از آن در تاریخ طبری و رجال‌کنشی و بصائر صفار و اختصاص مفید و روضة التسليم طوسی و هفت باب بابا سیدنا آمده و مجلسی و میرزا قمی در درستی نسبت آن شک کرده‌اند (فهرست دانشگاه ۲: ۱۰۸ و ۵: ۱۲۹).

متن آن را در الانسان الكامل عبدالرحمن بدوی (ص ۱۰۹-۱۱۲) می‌بینیم. آ. برتلس در فهرست نسخه‌های اسماعیلی بدخشان (ش ۱۸۵ و ۱۸۶) از آن یاد کرده و پیداست که فاطمیان بدخشان نیز بدان ارج می‌نهادند.

بر این خطبه چند گزارش شناخته و ناشناخته‌ای هست که در فهرست نسخه‌های خطی فارسی احمد منزوی (۱۲۳۱-۱۲۳۳) و فهرست نسخه‌های کنج بخش همو (ش ۷۷۰) برشمرده شده است. اینک از، چند گزارش شناخته‌شده یاد می‌شود:

۱ - ترجمه فارسی منظوم شاپور کاشانی سروده در ۸۴۶ برای شمس‌الدین محمد فرمان‌روای کاشان که من آن را در مجله دانشکده ادبیات (۱۱: ۳ و ۴ ص ۳۸۵-۴۱۰) از روی دو نسخه چاپ کرده‌ام.

۲ - ترجمه احمدبن سعدالدین حسینی برای امیر شجاع‌الدوله والدین عبدالله که در آن از شعر فارسی خواجه کمال و قاسم انوار (۸۵۷-۸۳۷) یاد می‌شود.

آغاز: شکر و سپاس و حمد بی‌قیاس حضرت پادشاهی را.
انجام: آمنا و صدقنا قول او صدق است و هست او صادقان را مقتدا و صلی‌الله... کثیرا کثیرا.

نسخه‌ای از این گزارش در کتابخانه جامع یزد هست در مجموعه‌ای به‌شماره ۳۰۸۶ در صفحات ۱-۲۰ به‌نسخ محمد شفیع که دومین بخش آن نیمه دوم شرح نهج البلاغه فتح‌الله کاشانی است به‌همان خط برابر با نسخه ۴۴۱ آستان رضوی (۵: ۵۳) و ص ۴۰۹-۶۱۶ چاپ سنگی ۱۳۱۳، در فهرست یزد (۵: ۱۵۲۷) همه مجموعه را شرح نهج البلاغه همان حسینی پنداشته‌اند و درست نیست من از کتابخانه یزد سپاسگزارم که عکسی از آغاز و انجام مجموعه را برایم

فرستادند و توانستم آن را بشناسم.

من هر چه گشتم نسخه دومی از این گزارش نیافتم.

۳ - گزارشی از سید شریف گویا گرگانی یا نقطوی که پیش از ۹۱۳ باید پرداخته شده باشد.

۴ - خلاصة الترجمان فی تاویل خطبه البیان محمد دهمدار عیانی شیرازی ساخته ۱۰۱۳ برای خان خانان.

۵ - گزارش نورعلی شاه طبسی کشته ۱۲۱۲.

۶ - گزارش میرزا ابوالقاسم گیلانی قمی (۱۱۵۱-۱۲۳۱).

۷ - گزارش میرزا ابوالقاسم راز ذهبی شیرازی در گذشته ۱۲۸۶.

دو دفتر بنام الصحيفة العلویة

۱ - در دعا و نام به الصحيفة العلویة و التحفة المرتضویة که عبدالله سماهیچی در گذشته ۱۱۳۵ آن را گرد آورده و در ۱۱۱۸ آن را پایان برده است.

(فهرست دانشکده حقوق ۳۹۶ - ذریعه ۱۵ : ۲۲)

حاج میرزا حسین نوری در گذشته ۱۳۲۰ در دنبال آن الصحيفة العلویة الثانية ساخته است - (ذریعه همانجا).

۲ - چند روایت بنام الصحيفة الرضویة در هشت سند شیعی امامی که در فهرست دانشگاه (۵ : ۱۵۹۷). بر شمردم (نیز ذریعه ۱۵ : ۱۷) و بنام الصحيفة العلویة در سندی زیدی که گریفینی در دیباچه مسند زید بن علی (CLIV) از آن یاد کرده و در پایان با آن سندهای امامی یکی است.

این روایات که امام هشتم آن را از امیر مؤمنان می آورد بگفته دانشمند گرامی آقای سید عبدالعزیز طباطبائی در التدوین رافعی هم جسته گریخته آمده است.

این هم گفته شود که نسخه ای از «صحيفة علی المرتضى» به روایت «الاشیج» در استانبول و قاهره هست. او پرچمدار امیر مؤمنان بوده و در خلافت ابوبکر زاده شده است (سزگین ۱ : ۸۵، ترجمه عربی ۱ : ۲۵۶) در قاموس الرجال (۲ : ۹۴) از او یاد نیست.

این نکته را هم در پایان بیاورم که صدرالدین میرزا ابراهیم امینی هروی کشته اوزبکان در ۹۴۱ و پردازنده فتوحات شاهی برای شاه اسماعیل صفوی مناجات منظوم و منسوب به امیر مؤمنان را در سال ۹۱۸ هر بیتی در یک رباعی به فارسی در آورده و دعاء صباح منسوب به همورا در ۹۲۹ رای خواجه حبیب الله ساوجی به فارسی گزارش کرده و در شرح دیوان منسوب بدو در

۹۲۲ برای میر سلطان شاه حسین میرزا بای قرا «نظم الجواهر» ساخته است.

(تحفة سامی ص ۴۶ - نامه نامی خواندمیر - حبیب السیر ۴ : ۲۲۶ - دانشگاه ۲۴۵۷ - مجلس ۶۸ / ۵۱۳۸ - ذریعه ۲۴ : ۲۰۴ - منزوی ۳۵۱۵).

متن عهدنامه اشتر

یکی از برجسته ترین سندهای شیعی که در آن از سیاست و کشورداری سخن داشته شده است همین عهدنامه است که شارحان درباره آن داد سخن داده اند و بارها هم ترجمه شده است. از عهد مالک بن حارث اشتر نسخه ای نوشته یاقوت در ۶۸۰ در کتابخانه خدیویه هست و در فهرست آنجا باید از آن یاد شده باشد (ذریعه ۱۵ : ۳۶۲).

نسخه دیگری از آن در کتابخانه سلطان بایزید بوده است نوشته محمد کاتب در ۸۵۸ که با نهج البلاغه اندکی دگرگونی دارد و در مجلة المقتطف (۴۲ : ۲۴۷) سال ۱۹۱۳ عکس دو صفحه ای از آن را می بینم و کسی میان این نسخه و نهج البلاغه اندکی سنجیده است. سید هبه الدین شهرستانی را «رسالة فی سند عهد علی مالک الاشتر و شرح مته» است (ذریعه ۱۵ : ۳۶۳).

نجاشی در سرگذشت ابوالقاسم اصیغ بن نباته مجاشعی تمیمی حظلی از شناختگان امیر مؤمنان و راوی عهد اشتر و در گذشته پس از ۱۰۰ (ص ۶) چنین می نویسد «اخبارنا ابن الجندی عن علی بن همام عن الحمیری عن هرون بن مسلم عن الحسين بن علوان عن سعد بن ظریف عن الاصیغ بالعهد».

شیخ طوسی در الفهرست در سرگذشت همین اصیغ (ص ۶۲ عکس چاپ اشیرنگر) می نویسد که اصیغ عهد مالک اشتر را روایت می کرده همانکه امیر مؤمنان هنگامی که فرمانروایی مصر را بدو داده بود بدو سپرده است. آنگاه چنین می نویسد: «اخبارنا بالعهد ابن ابی جید عن محمد بن الحسن عن الحمیری عن هارون بن مسلم و الحسن بن ظریف جمیعا عن الحسين بن علوان الكلینی عن سعد بن ظریف عن الاصیغ بن نباته عن امیر المؤمنین».

در فهرست طوسی (۱۵۲) و رجال نجاشی (۱۲۷) و ابن داود (۱۶۷) و معالم ابن شهر آشوب (ش ۳۵۴) یاد او هست ولی علامه از او یاد نکرده است.

ابن شهر آشوب (ش ۱۳۶) از اصیغ و روایت او از عهد اشتر یاد کرده ولی علامه حلی (ص ۱۳) و ابن داود (۶۰) از این روایت در سرگذشت او نامی نبرده اند. نجاشی و طوسی اصیغ را از

نخستین گروه راویان بشمار آوردند (نیز قاموس الرجال ۲: ۱۰۳ و ۷: ۴۶۳ - معجم رجال الحديث خویی ۳: ۲۱۳).

تهرانی در ذریعه (۵: ۳۶۲) از روی همین نوشته‌ها چنین نوشته است «روایة عهد علی الی مالک الاشر النخعی حین ولّاه مصر لابی القاسم الاصبع بن نباتة المجاشعی التیمی الحنظلی».

راویان نجاشی و شیخ طوسی تا امیرمؤمنان هفت تن هستند که در دو تالی نخستین یکی نیستند ولی پنج تن پس از آن همه یکی هستند جز این که شیخ طوسی راوی سوم او دو تن اند دومی آن «حسن بن ظریف» در نجاشی نیست و رشته سند در هر دو پیش از اصبع می‌رسد به سعد بن ظریف حنظلی یادلی خفاف اسکاف (موزه دوز) کوفی که از برده زادگان (مولیهم) دودمان حنظل یادلی یا فرزندان تمیم بوده است و گویا ایرانی یا رومی است. او از امام ابو جعفر روایت می‌کرده و او بدو کتاب یا نامه‌ای نوشته است و از سوی ابو عبدالله کار قضاوت داشته و از او روایت می‌کرده است. او از راویان اصبع بن نباتة و داستان پرداز (قاصّ) و شیعی بوده است گفته‌اند که او از واقفیان و ناوسیان است و به ابو عبدالله در امامت بس کرده است ولی این سخن را درست ندانسته‌اند (معجم رجال الحديث خویی ۸: ۶۸).

ترجمانه‌های این عهدنامه

- ۱ - عبدالواسع تونی از سده ۱۲ که ترجمه لفظی عهدنامه اشتر دارد. (منزوی ۱۵۷۳).
- ۲ - میرزا علی رضای تجلی فرزند کمال الدین حسین اردکسانی شیرازی (در گذشته ۱۰۸۵) که ترجمه و گزارش عهدنامه مالک اشتر بنام شاه سلیمان (با ستایش از او) و شیخ علی خان زنگنه دارد. (منزوی در فهرست نسخه‌های فارسی ۱۵۷۳ و در فهرست گنج بخش ۱۲۲۱).
- ۳ - محمد صالح روغنی قزوینی که شرح فارسی بر عهد اشتر را از شرح فارسی خود بر نهج البلاغه درآورده و جداگانه با یک دیباچه و یک خاتمه دارای چند مطلب و با افزوده‌هایی در ۱۰۹۴ کتابی ساخته است.
- (فهرست سپه ۲: ۱۴ - و ۳: ۴۲۱ ملی ۵: ۳۷۰ گویا همان نسخه محشم السلطنه نوری اسفندیاری - ذریعه ۱۳: ۳۷۴ و ۱۴: ۱۲۹ - منزوی ۱۵۷۳).
- ۴ - محمد کاظم بن محمد فاضل مدرس مشهد خادام آستان رضوی و زنده در ۱۱۰۷ به خواهش اعتمادالدوله شاه قلی خان هنگامی که پادشاه صفوی می‌خواسته است که به مشهد بیاید عهد اشتر را به فارسی درآورد (منزوی ۱۵۷۴ - فهرست آستان رضوی ۵: ۴۶).
- ۵ - سیدماجد بن محمد بحرانی شیرازی داور اصفهان و شیراز در گذشته ۱۰۹۷ در شرح

عهد اشتر بنام شاه سلیمان (۱۰۷۷-۱۱۰۵) تحفه سلیمانیه ساخته در شصت مقاله در هر یکی یک بند از آن و در پایان آن پنندهای ارسطو را آورده و آن را گرفته از وحی و الهام دانسته است. متن عربی این پندها را هر چه گشتم در چاپی نتوانستم بیابم.

- چاپ ۱۳۰۱ تهران همراه با ترجمه رساله نفس خواجه طوسی (ذریعه ۳: ۱۴۵ و ۱۳: ۳۷۴ و ۱۴: ۱۴۴ - منزوی ۱۵۶۰) در مجموعه شماره ۴۸ دانشکده ادبیات تهران سه رساله از او هست نخست تذکره سلیمانیه که او در آن از شاه سلیمان می‌ستاید و چند دعا به روایت شیعی در آن می‌آورد و شاه و درباریان را به خواندن آنها برمی‌انگیزد، دومی فصوص سلیمانیه در دستور خواندن دعاء بیت المعمور «یا من اظهر الجمیل...» که او در آن وی را (سلطان عادل ظل الله) می‌خواند و گویا آن را اندکی پیش از ۲۹ رجب ۱۰۹۲ ساخته باشد، سومی همین تحفه سلیمانیه است (فهرست آنجا ۱: ۹۶ - سپه ۱: ۴۴ و ۵: ۳۷۴ ش ۱۱۲۳ - دانشکده پزشکی - تهران ۱۶/۲۷۷ که در نشریه ۳: ۳۵۴ یاد شده است - ذریعه ۱۶: ۲۳۵) این یکی جز تحفه علویه سلیمانیه ساخته ۱۱۰۱ برای همان پادشاه میباید (فهرست استادی ۲: ۲۲).
- ۶ - سید محمد باقر خاتون آبادی اصفهانی برای شاه سلطان حسین (۱۱۰۵ - ۱۱۳۵) عهد اشتر را به فارسی درآورد. (منزوی ۱۵۷۲). ملک فهرست فارسی ۱۳۸.
 - ۷ - محمد باقر مجلسی (در گذشته ۱۱۱۱): در «آداب الولاة یا سلوک الولاة علی ماقرّ فی احادیث الائمة الهداة». عهد اشتر و رساله اهوازیه امام صادق (ع) را به فارسی شرح کرده است. (منزوی ۱۵۱۶ - ذریعه ۴: ۱۱۹ و ۱۲: ۲۲۷ و ۱۳: ۳۷۳ و ۱۴: ۱۱۶).
 - ۸ - ابوالحسن شریف فتوفی عاملی اصفهانی در گذشته ۱۱۳۸ در شرح عهد اشتر نصایح الملوک و آداب السلوک برای شاه سلطان حسین صفوی (۱۱۰۵ - ۱۱۳۵) در یک مقدمه و پنج باب به فارسی (گویا در ۱۱۱۸) ساخته است.
 - (فهرست حقوق ۲۱۸ - سپه ۲: ۲۳ و ۷۱۵ ش ۲۹۴۶ نوشته ۱۱۱۸ - منزوی ۱۷۰۵ - ذریعه ۱۳: ۳۷۳ و ۱۴: ۱۱۳ و ۱۴: ۶۴، ۱۷۱).
 - ۹ - محمد حسین بن احمد بن سمیع یزدی برای محمد ولی میرزای قاجار فرمان‌روای خراسان در ۱۲۲۷ عهد اشتر را به فارسی بنام تحفه الولی گزارش کرده است (منزوی ۱۵۶۶).
 - ۱۰ - علی بن میرزا احمد در روزگار فتح علی شاه بنام یکی از شاه‌زادگان قاجار در ۱۲۳۵ عهد اشتر را به فارسی برگردانده و بدان نام بیعه الافاخیم داده است (منزوی ۱۵۵۱).
 - ۱۱ - محمد بن مهدی بهشتی بنام محمد شاه قاجار (۱۲۵۰ - ۱۲۶۴) عهد اشتر را به فارسی درآورد (منزوی ۱۵۷۲ - انوار ۲: ۸).

- ۱۲ - میرزا ابراهیم نواب بدایع نگار تهرانی در ۱۲۷۳ بنام ناصرالدین شاه قاجار بر عهد
اشتر شرح فارسی نگاشته و آن به چاپ هم رسید، از اینکه نسخه آستان رضوی در ۱۲۶۲ وقف
شده است برمی آید که او پیش از آن تاریخ به ساختن آن می پرداخته است (ذریعه ۴: ۱۳ و ۱۴:
۱۱۳ - منزوی ۱۵۷۲ - فارسی مشار ۴۰۷ - راهنمای کتاب ۱۹: ۳۹۴ و ۲۰: ۹۰۶).
- ۱۳ - صادق بن علی حسینی که گویا همان فاضل کاشانی نگارنده عرفات الفقه باشد بنام
ناصرالدین شاه (۱۲۶۴ - ۱۳۱۳) و محمد حسن خان صاحب اختیار در کاشان در رجب ۱۲۷۳
عهد اشتر را به فارسی برگردانده است (منزوی ۱۵۷۳).
- ۱۴ - محمد ناظم شهدی عهد اشتر را به فارسی در آورد (شماره ۱۹۴۶ آستان رضوی
به نستعلیق ۱۲۷۷ یاد شده در فهرست شهرستانها ۶۴۸).
- ۱۵ - میرزا محمد صادق همای مروزی وقایع نگار مورخ شاعر روزگار قاجار عهد اشتر را
در چهار بخش هر یک زیر یک اصل: اخذ خراج، جهاد، اصلاح مردمان، آزاد کردن شهرها،
گذارده و گویا برای ناصرالدین شاه به فارسی در آورده است (منزوی ۱۵۷۲ فهرست فارسی ملک
۱۳۸).
- ۱۶ - میرزا احمد وقار پسر وصال شیرازی (۱۲۳۲ - ۱۲۹۸) عهد اشتر را بنام
رموز الامارة به فارسی برای احتشام الدوله و فرهاد میرزا معتمد الدوله ترجمه و شرح کرده است
(ذریعه ۱۳: ۳۷۴ و ۱۴: ۱۵۲ - منزوی ۲۸۴۰ فهرست فارسی ملک ۱۳۸).
- ۱۷ - میرزا محمد بن سلیمان تنکابنی (۱۲۳۰ - ۱۳۰۲) که در قصص العلماء خود از
شرح خود بر عهد اشتر یاد کرده است (ذریعه ۱۳: ۳۷۴).
- ۱۸ - میرزا محمد حسین پسر علی نقی همدانی ادیب فیلسوف پزشک بنام حسام الملک
زین العابدین خان فرمانروای کرمان شاه در ذح ۱۳۰۸ عهد اشتر را به فارسی برگردانده و آن را
هدایات یا هدایات الحسام فی عجائب الهدایات للحکام نامیده است (منزوی ۱۷۱۵: نسخه محتشم
السلطنه نوشته ۱۳۱۱ یاد شده در فهرست انوار ۵: ۳۱۱ - دانشگاه ۱/ ۲۵۶۷ نوشته
۱۳۰۸ - ذریعه ۱۴: ۱۲۵ و ۲۶: ۱۶۳).
- ۱۹ - محمد بن عبدالله نوری برای ناصرالدین شاه هدایة السلوک و هدیه الملوک ساخته
است در یک مقدمه و پنج باب در کشورداری با یک خاتمه در بیان عهد اشتر (انوار ۴: ۳۸۳ ش
۱۹۲۵).
- ۲۰ - شیخ احمد بن ملا حافظ عقیلی ادیب کرمانی در گذشته ۱۳۲۹ در گزارش فارسی
عهد اشتر دستور حکومت دارد و آن را به دستور علاء الملک سید محمودخان طباطبائی تبریزی با

- درباره و نگارش میرزا محمد حسین خان فروغی ذکاء الملک در ۱۳۳۱ چاپ کرده اند.
(ذریعه ۸: ۱۵۲ و ۱۴: ۱۱۵ - مؤلفین مشار ۱: ۳۵۲).
- ۲۱ - سید نظام العلماء میرزا رفیع الدین طباطبائی تبریزی در گذشته ۱۳۲۶ در شرح
عهد اشتر آداب الملوک به فارسی نگاشته و آن در تبریز در ۱۳۲۰ چاپ شده است (ذریعه ۱: ۲۹ و
۳۷۴ و ۱۴: ۱۲۶).
- ۲۲ - محمد هادی قاینی بیرجندی (۱۲۷۷ - ۱۳۶۶) در ۱۳۳۳ عهد اشتر و ادب کبیر
این مفع را به فارسی در آورد و آن دو با متن در ۶ - ۱۳۱۵ خورشیدی چاپ شده است (فارسی
مشار ۴۰۷ - ذریعه ۱۳: ۴۵۲ - مؤلفین مشار ۷۳۹).
- ۲۳ - سید میرزا حسن موسوی قزوینی (۱۳۱۹ - ۱۳۵۸) در بیست و یک فصل در ۵۰۰
بیت عهد اشتر را شرح کرده و آن جزو دوم تاریخ مصر او است (ذریعه ۱۳: ۳۷۴).
- ۲۴ - محمد جلال الدین عهد اشتر را به نظم ترکی در آورده است، چاپ ۱۳۰۴ استانبول.
(ذریعه ۱۴: ۱۴۶ - بروکلن ذیل ۱: ۷۵ - ترجمه عربی آن ۱: ۱۸۱ - نشریه ۵: ۴۹۴ ش ۹
عارف حکمت در مدینه).
- ۲۵ - میرزا آقاخان عبدالحسین بردسیری کرمانی را که در ۱۳۱۴ کشته شده است. ترجمه
عهد اشتر است به نام دستور حکومت که در تهران در ۱۳۲۱ چاپ شده است. (فارسی مشار
۱۳۰۱ - مؤلفین مشار ۳: ۷۵۵).
- ۲۶ - شیخ احمد ادیب کرمانی عهدنامه اشتر را به فارسی ساده ای برگردانده و آن را برای
علاء الملک میرزا محمودخان طباطبائی تبریزی که از سفارت استانبول بازگشته و فرمانروای
کرمان شده بود فرستاده است. او آن را با خود به تهران آورده و از میرزا محمد حسین خان ذکاء
الملک فروغی اصفهانی در گذشته ۱۳۲۵ درخواست که با نگاه به آن و ترجمه شیوای دشوار
دیگری که پیش ازین آقا محمد ابراهیم بدایع نگار نواب از آن کرده بود روشی میانه پیش گیرد و
بسیار به ترجمه دیگری بزند بی کم و کاست و فزونی. فروغی در این باره «دستور حکومت» خود را
به نگارش در آورد که در تهران در ۱۳۲۱ ق با مقدمه ای چاپ شده است (ترجمه به نستعلیق و متن
به نسخ معرب در ۸۴ ص ربعی) بار دیگر هم در تهران در ۱۳۱۸ خ و همچنین در تبریز در ۱۳۵۸ ق
و در ۱۳۳۵ خ با دو ترجمه فرانسوی سرهنگ صادق و ترجمه انگلیسی سید باقر چاپ شده است.
(فارسی مشار ۲۱۳۱ - مؤلفین مشار ۲: ۱۳۶ - ذریعه ۸: ۱۵۳ و ۱۴: ۱۲۵).
- ۲۷ - ادیب میرزا جهانگیر خان حسینی ناظم الملک ضیائی مرندی تبریزی پزشک
(۱۲۷۵ - ۱۳۵۲) در ۱۳۲۷/۲ عهد اشتر را به نظم فارسی در آورده است. همچنین سفارش نامه

امیر مؤمنان به حسن (ع) و سفارش پیامبر (ص) به امیر مؤمنان (ع) که در استانبول و تبریز و تهران چاپ شده است (فهرست آستان رضوی ۵: ۲۹۶ - ذریعه ۱۲: ۲۷۳ - مؤلفین مشار ۲: ۴۴۷).

۲۸ - حاج شیخ محمد بن اسماعیل سلطان المتکلمین واعظ کجوری مازندرانی تهرانی (۱۲۷۱ - ۱۳۵۴) عهد اشتر را به نام اساس السیاسة فی تأسیس الریاسة شرح کرده است. (ذریعه ۲: ۷ و ۱۳: ۳۷۳ و ۱۴: ۱۵۴).

۲۹ - شیخ محمد علی واعظ تهرانی همت آبادی عهد اشتر را به نام دستور حکومت به فارسی برگردانده و آن را در پایان «مقاله فی الفکر» خود گذارده است. (ذریعه ۸: ۱۵۳).

۳۰ - سید علی اکبر پسر سلطان العلماء سید محمد نقوی لکهنوی در گذشته ۱۳۲۴ در ترجمه این عهد «عنوان ریاست» دارد (ذریعه ۱۵: ۳۵۳).

۳۱ - شادروان جواد فاضل آملی (۱۳۳۵ - ۱۳۸۱) در شرح عهد اشتر «فرمان مبارک» به نگارش درآورده است (ذریعه ۱۲: ۲۷۳ و ۱۳: ۳۷۴ و ۱۴: ۱۲۰ - مؤلفین مشار ۲: ۳۹۷ و ۴۴۷). این سی و یک ترجمه چنانکه می بینیم از سده دوازدهم آغاز شده و بیشتر آنها برای فرمانروایان صفوی و قاجاریه به نگارش درآمده است.

دو شرح عربی

۱ - شیخ محمد بن عبده مفتی مصری در گذشته ۱۳۲۳ در شرح عهد اشتر مقتبس السیاسة و سلیق الریاسة دارد که در ۱۳۱۷ در قاهره مصر به چاپ رسیده و در ۱۹۰۳ بنام دستور حکومت به فارسی درآمده است. (ذریعه ۱۴: ۱۵۹ - معجم المطبوعات ۱۶۷۷ - بروکلن ذیل ۱: ۷۵) ترجمه عربی ۱: ۱۸۱).

۲ - استاد توفیق الفکیکی المحامی شرحی در دو جزو بر عهد اشتر نوشته و آن را با قانونهای اروپائی سنجیده است. این شرح از رهگذر سنجشی که در آن هست ارج بسیاری خواهد داشت. (ذریعه ۱۰: ۵۹ و ۱۳: ۳۷۴ و ۱۴: ۱۲۰) افسوس که آن را نیافتم تا بخوانم.

کتابهایی که عهد اشتر در آنها گذارده شده است

۱ - در «دعائم الاسلام فی ذکر الحلال والحرام والقضایا والاحکام عن اهل بیت رسول الله علیه وعلیهم افضل السلام» از قاضی ابوحنیفه نعمان مغربی در گذشته ۳۶۳ (ایوانف ۶۲ - مجدوع ۱۸ و ۲۸۸ - فیلمها ۱: ۳۲۵ - فهرست فیضی ۲۸ تا ۳۱ - پایان الصلیحیون - ص ۵۶ فهرست پون والا) این عهد نامه بدینگونه آغاز شده است (۱: ۴۱۲ - ۴۳۱): وعن علی (صلی

الله ذکر عهدا، فقال الذی حدثناه، احسبه من کلام علی (ص)، الا انا روينا عنه انه رفعه، فقال: عهد رسول الله (صلی) عهد اکان فيه بعد کلام ذکره، قال صلی الله علیه و علی آله: فی ما یجب علی الامر من محاسبه النفس. ایها الملك المملوک اذکر ما کنت فيه وانظر الی ماصرت الیه... این پندنامه در آنجا در یازده بخش است:

۱ - «فی مایجب علی الامر عن محاسبه النفس».

۲ - «وفیه موعظة امیر الجیش بمن کان قبله فی مثل حاله».

این دو بند که در دعائم دو صفحه و نیمی است در ۱۲ سطر در نهج البلاغه (۳: ۹۲ - ۹۳) آمده است.

۳ - «وفیه ذکر امر الامراء بالعدل فی رعایاهم والانصاف من انفسهم».

در نهج (۳: ۹۳) با عبارت «واشعر قبیلک الرحمة للرعية...» آغاز می شود.

۴ - «وفیه معرفة طبقات الناس».

در نهج (۳: ۹۹) «واعلم ان الرعية طبقات».

۵ - «وفیه ذکر ما ینبغی للوالی ان ینظر فیه من امر جنوده».

در نهج (۳: ۱۰۱) «فول من جنودک انصحهم فی نفسک الیه».

۶ - «وفیه مما ینبغی للوالی ان ینظر فیه من امور القضاء بین الناس».

در نهج (۳: ۱۰۴) «ثم اختر للحکم بین افضل رعیتک».

۷ - «وفیه مما ینبغی ان ینظر فیه الوالی من امر عماله».

در نهج (۳: ۱۰۵) «ثم انظر فی امور عمالک فاستعملهم اختیارا».

۸ - «وفیه ما ینبغی للوالی ان یتعاهده من امراهل الخراج».

در نهج (۳: ۱۰۶) «وتفقد امر الخراج بما یصلح اهل».

۹ - «وفیه مما ینبغی للوالی ان ینظر فیه من امر کتابه».

در نهج (۳: ۱۰۸) «ثم انظر فی حال کتابک».

۱۰ - «وفیه مما ینبغی للوالی ان ینظر فیه من امور اهل الفقر والمسکنة».

در نهج (۳: ۱۱۱) «ثم الله الله فی الطبقة السفلی».

۱۱ - «وفیه مما ینبغی ان یاخذ الوالی به نفسه من الادب وحسن السیرة».

در نهج (۳: ۱۱۲ - ۱۲۰) «وذلك علی الولاة ثقیل... وواقع کل امر موقعه» سپس در نهج (۳: ۱۲۲ - ۱۲۰) «وایاک والاستئثار بما الناس فیه اسوة... راجعون» که در دعائم نیست.

۲ - ابو الحسن محمد بن ابی ذر یوسف عامری نیشابوری در گذشته ۳۸۱ در السعادة

والاسعاد خود که گویا یکی از دیرینه‌ترین نگارش است که در آن میان اندیشه کهن یونانی و ایرانی و اندیشه پیشوایان اسلام درست مانند جاویدان خرد مشکویه رازی و نثر الدرآبی آشتی داده شده است، چندین بند از پند امیرمؤمنان به اشتر را آورده که با نگارش ابوحنیفه مغربی و سیدرضی بغدادی اندکی دگرگونی دارد. (چاپ دانشمند شادروان مینوی):

ص ۱۶۶ — وقالی علی للاشتر: صبرک علی ضیقة ترجو انفسا فهاخیر من عجلة لاتامن غائلها.

(من آنرا در نهج البلاغه نیافتم).

ص ۲۴۶ — وقال علی للاشتر: ایاک والظلم فان الظالم رهین هلاک فی الدنیا والاخرة.

(نزدیک به آن در نهج ۳: ۹۵ هست).

ص ۲۸۳ — وقال علی للاشتر: لیجتمع فی قلبک الافتقار الی الناس والاستغناء عنهم حتی تزول عنک ذلة الخشع بالاستغناء عنهم وجقوة اللقاء بالافتقار الهم قال علی للاشتر استر عورة رعیتک ولایکشف ماطوی عنک وادء الحدود مايمكنک.

(در نهج ۳: ۹۶ یک تکه از دومی هست).

ص ۲۸۴ — قالی علی للاشتر: لایحملنک شرف امری علی ان تعظم من بلائه صغیرا ولاضعه امری علی ان تصغر من بلائه عظیماء.

(در نهج ۳: ۱۰۳ با دگرگونی هست).

ص ۲۸۵ — اعلم بان من الامور امورا لا بدّ لک من مباشرتها، منها اصدار حاجات الناس فی قصصهم ومنها معرفة ما یرد الی بیت المال ویخرج منه ومنها اجابة العّمّال فیما لایجوز ان یرکفی فیہ الكتاب.

(نهج ۳: ۱۱۳ با دگرگونی).

ص ۲۸۶ — وقال علی للاشتر لایطولن حجابک فیکل علمک بامور رعیتک.

(نهج ۳: ۱۱۴).

ص ۲۹۲ — وقال علی بن ابی طالب للاشتر ایاک والاقدام من قبل التّیین وایاک والتسویف من بعد التّیین.

(در نهج نتوانستم بیابم).

ص ۲۹۷ — قال علی بن ابی طالب للاشتر اعلم بان سخط العامة یحجف برضاء الخاصة وان سخط الخاصة یفترمع رضاء العامة فاعتمد لاعتمدا نفعاً.

(در نهج ۳: ۹۶ با کاستگی).

ص ۳۰۸ — قال علی بن ابی طالب للاشتر: لیکن ابعّد الناس عنک اطلبهم لمعایب الناس. (در نهج ۳: ۹۶ با افزودگی).

ص ۳۱۴ — وقال علی بن ابی طالب للاشتر: تفقد اهل الیتیم والزمانة والسرقة فی السن ممن لاجلها له ولاینصب للمسالة نفسه واتم لهم کفایتهم.

(نهج ۳: ۱۱۳ با دگرگونی).

ص ۳۱۵ — قال علی بن ابی طالب للاشتر: تفقد امر من لایصل الیک ممن تحتقره النفوس ویکلّ فی العنایة بامورهم وتفقد احوالهم وانهائها الیک اهل الحسبة والتواضع.

(نهج ۳: ۱۱۲ با دگرگونی).

ص ۳۱۶ — وقال علی للاشتر اعلم ان من الناس من لایقنع منک بان تقضى حاجته... ویراجعک.

(نهج ۳: ۱۱۲ با دگرگونی).

ص ۳۲۶ — قال علی للاشتر: لاتاتین صلحافان فیہ راحة لهمومک ودعة لجندک وامنا لبلاک. (نهج ۳: ۱۱۷ با دگرگونی).

ص ۳۹۸ — قال علی بن ابی طالب للاشتر: استوص بالتّجار خیر افاتهم... وخذ لهم بحقوقهم. (نهج ۳: ۱۱۰ با دگرگونی).

ص ۴۲۹ — وقال علی بن ابی طالب للاشتر لما وجهه الی مصر لاتدخلن فی مشورتک جباناً... المهور.

(در نهج ۳: ۹۷ با دگرگونی).

ص ۴۴۰ — قال علی بن ابی طالب للاشتر اصطف لولاية اعمالک اهل الورع فی الدین. (در نهج ۳: ۱۰۱ و ۱۰۵ با دگرگونی).

ص ۴۴۲ — قال علی بن ابی طالب للاشتر: من ضیع حق الله فلاتامنه علی حقّ عبادالله. (در نهج نیافتم).

۳ — در دامغ الباطل وحفّ المناطل داعی پنجم فاطمی علی بن محمد ابن الولید الانف عیسی قرشی درگذشته ۶۱۲ که در آن از فضایح الباطنیة امام حجة الاسلام محمد غزالی شافعی که در آن پیشوایان فاطمی مصر را ستم‌گر خوانده است سخت خرده گرفته است (عکس نسخه نوشته ۱۳۵۱ ص ۲۸۲ — ۳۰۸ ج ۲) (فیلمها: ۳۲۴) چنین آمده است: وقد جمع رسول الله (صلع)

لوصیه صلوات الله علیه انواع السیاسة الواجبة التي يلزم ولاية الامران یسیروابها فی الامه فی عهد کتبه له، وکتبه علی (ص) لمن قلده الامر من عماله، وبذلك یعهد کل امام من ذریته (ص) الی عماله وولاته وذوی متصرّ فانه. وقد اوردنا ذلك بجملته لیتضح لقاریه کون ائمة الهدی (ص) واتباعهم بمعزل عمارماهم به هذا المارق من قبیح هجنته ووجهه الیهم من مذمته، وان سهام المحدث عادت راجعة الی ثغرتی واتیة لمن تعصّب له من ائمة ضلالته، وهو ما هذه نسخه...».

در انجام آن چنین آمده است «هذا ما یتضمنه هذا العهد الکریم من السیاسة الدینیة والدنیویة، التي یجرى علیها اولیاء الله امور من ولوه، لا ما علیه من تعصّب لهم هذا المارق من ائمة الضلال من الطغیان والتعدی، وحمل الناس علی غیر ما امر الله به وبخلاف ماسنه فیهم رسول الله (ص) فلینظر المنصف ای السیرتین اهدی او ای الطریقین اقرب رشدًا. وقد ورد فی هذا العهد الکریم من قول النبی (ص) علیهم ما یبطل قول هذا المارق فی الحکم بالرأی والاجتهاد وامرهم بالرد الی الامام (ص) عند ذکر القضاء لقوله: وتفقد امورهم وقضایاهم وما یعرض لهم من وجوه الاحکام، فلا یکن فی حکمهم اختلاف، فان ذلك ضیاع للعدل وعورة فی الدین وسبب للفرقة. وانما تختلف القضاة لا کتفاء امرء منهم برأیة دون الامام. فاذا اختلف قاضیان فلیس لهما ان یقیما علی اختلافهما فی الحکم دون رفع ما اختلفا فیه من ذلك الی الامام...».

باری چون غزالی در آنجا پیشوایان فاطمی مصر را ستمگر خوانده است عیشمی در پاسخ آن این عهد را همانگونه که در دعایم الاسلام یاد شده آورده تا روشن سازد که دستگاه آنان به هرزه نمی گذشت و از سخن او برمی آید که پیشوایان فاطمی باطنی مصر همواره این عهد را بکار می بسته اند.

عیشمی در این بازبین سخن خود گویا آن سخنی را از امیر مؤمنان می خواهد که در نهج البلاغة (۱: ۵۰) بدینگونه آغاز شده است: «وقال فی ذم اختلاف الفقهاء فی الفتیاترد علی احدهم القضية فی حکم من الاحکام فیحکم برایه...».

باز او در همین دامغ الباطل (۱: ۵۳۷) می نویسد: «قال امیر المؤمنین علی بن ابی طالب (ع) فی رسالته الی رفاة قاضیه بالا هواز: ولا تشاور فی القضاء فانما المشورة فی الحرب وصالح الاعمال ولس الدین بالرأی انما هو بالاتباع. دع عنک أخذ واحسب واری. لیس فی دین الله اشکال، الحلال حلال والحرام حرام» (این رفاعه گویا همان همدانی پرچم دار امیر مؤمنان باشد، قاموس الرجال ۴: ۱۳۲).

۴ — ابو محمد حسن ابن شعبه حرّانی حلبی زنده نزدیک ۳۳۶ و ۳۸۲ (ذریعه ۳: ۴۰۰). در «تحف العقول فی ماجاء من الحکم والمواظظ عن آل الرسول» عهد اشتر را گنجانده است.

مجلسی در بحار الانوار (مجلد ۱۷ کتاب الروضة باب ۱۰) از روی همین کتاب آن را آورده است.

۵ — نهج البلاغة و مشروع الفصاحة سید رضی موسوی بغدادی که در ۴۰۰ به پایان برده است. (۳: ۹۲ — ۱۲۲ چاپ مطبعة الاستقامة مصر با شرح شیخ محمد عبده و محمد محیی الدین عبد الحمید).

۶ — ابن حمدون کافی الکفاة ابو المعالی بهاء الدین محمد بغدادی نویسنده و دبیر دیوان بغداد (۴۹۵ — ۵۶۲) در التذکرة الحمد و نية فی السیاسة و الاداب المملکیة در جزو چهارم باب ۱۵ از جهود یاد کرده که از آنها است همین عهداشر. (فیلم ۶۰۲۸ دانشگاه تهران از نسخه 3179 of موزه بریتانیا — ذریعه ۴: ۲۶ — المخطوطات المصورة ۱: ۴۲۵ — بروکلن ۱: ۲۸۰ و ذیل ۱: ۲۹۲ ترجمه عربی آن ۵: ۱۶۶) در آن سخنان اردشیر و خسرو پرویز هم دیده می شود. (۲۶ پ)

۷ — شهاب الدین ابوالعباس احمد نویری (۲۱ ذق ۶۷۷ — ۲۱ رمضان ۷۷۳) در نهاية الارب فی فنون الادب در مجلد ششم که در سیاست است و سخنان ارسطو در پسندی که به اسکندر می دهد و بزرگان ایران مانند بزرگمهر و انوشیروان و پرویز و ابن المقفع (ادب کبیر) را یاد کرده و همین عهد اشتر را با اندکی دگرگونی آورده است (ص ۱۹ — ۳۲).

۸ — احمد بن علی قلقشندی (۷۵۶ — ۸۲۱) در مآثر الانافة فی معالم الخلافة (۳: ۶ — ۱۱) وصح الاعشی فی صناعة الانشاء (۱۰: ۱۵) هر دو از روی همان تذکرة حمدونیه از این عهد یاد کرده است.

در پایان عهد اشتر در نهج البلاغة چنین آمده است: «والواجب علیک ان تتذکر ما مضی لمن تقدّمک من حکومت عادلة اوستة فاضلة او اثر عن نبینا او فریضة فی کتاب الله فتقتدی بما اهدت مما عملنا به فیها وتجتهد لنفسک فی اتباع ما عهدت الیک فی عهدی هذا و استوثقت من المجد لنفسی علیک لکیلا تكون لک علة عند تسرع نفسك الی هواها».

این بند را در دعائم الاسلام و دامغ الباطل نمی بینیم. همچنین در این عهد می خوانیم: ولا تنقض سنة صالحة عمل بها صدور هذه الامة واجتمعت بها الالفه و صلحت علیها الرعية ولا تحدثن سنة تضر بشیء من ماضی تلک السنن

۱ — نهج ۳: ۱۲۱. در تحف العقول (ص ۱۴۲) در اینجا اندک دگرگونی هست بدینگونه: «ثم اعلم انه قد جمیع ما فی هذا العهد من صنوف مالم آک فیه رشدًا ان احب الله ارشادک وتوفیک ان تذکر ماکان من گل ما شاهدت منا فتکون ولا ینک من حکومت عادله...».

فيكون الاجر لمن سنّها والوزر عليك بما نقضت منها.

«واكثر مدارس العلماء ومناظرة الحكماء في تثبيت ما صلح عليه امر بلادك واقامة ما استقام به الناس قبلك» (نهج ۳: ۹۹) «فان ذلك يحقّ الحق ويدفع الباطل ويكتفي به دليلا ومثالا لان السنن الصالحة هي السبيل الى طاعة الله» (تحف العقول ۱۲۶).

این بند در دعائم الاسلام (۱: ۴۱۹) بدینگونه است «فاعرف موضع ذلك، ولا تنقض سنة صالحة عمل بها الصالحون قبلك اجتمعت عليها الالفة، وصلحت عليها العامة، ولا تحدثن سنة تضر بشيء من ماضى سنن العدل التي سنّت قبلك، فيكون الاجر لمن سنّها، والوزر عليك بما نقضت منها».

واكثر مدارس العلماء ومناظرة الحكماء في تثبيت سنن العدل على مواضعها، واقامتها على ما صلح به الناس، فان ذلك يحبى الحق ويميت الباطل، ويكتفي به دليلا ما صلح به الناس، لان السنة الصالحة من الباب الحق التي تعرف بها: دليل اهلها على السبيل الى طاعة الله فيها. گویا از همینجا است که چنین روایتی را می بینیم: «وروا ان عليا، رضى الله عنه، سأل كبير فارس عن احمد سير ملوكهم عندهم؟ فقال: لاردشير فضيلة السبق، غير ان احمد هم سيرة انوشیروان، قال: فای اخلاقه كان اغلب عليه؟ قال: الحلم والاناة. قال علي (ع): هما توأمان نتیجتها علو الهمة.

ابن المعتز در البدیع خود که در سال ۲۷۴ ساخته است آن را آورده است (دوره آثار کراچوسکی ۶: ۱۸۳ - نیز چاپ همودر لندن در ۱۹۳۵ ص ۴). در باره زیاد که از سوی امیر مومنان فرمانروای فارس و کرمان بوده است نوشته اند که مردم فارس می گفته اند که روش و رفتاری ندیدیم در نرمی و سازگاری و آینده نگری مانند تربه روش خسرو انوشیروان از رفتار این مرد عرب (طبری سال ۳۹).

همچنین در تاریخ الخلفاء (چاپ مسکو ۷) آمده است: «وكان عمر كثيرا الخلوّة بقوم من الفرس يقرأون عليه كتب السياسات و سیمّا سيرة انوشیروان فانه كان معجبا بها كثيرا لا قتداء به» «در آداب الملوك و ذوی الالباب سرخسی (فصل ۲۸) در باره عمر آمده است» «يقال انه ساس الرعية بسياسة اردشير في شدة التفقد في امورهم (نیز تاج جاحظ ۱۶۹). همان کیدری در شرح خود (برگ ۲۱۳ - ۲۱۵ عکس) چندین بند از عهدا شتر را تفسیر کرده و در پایان آن گفته است: «هذه الوصية عامة لجميع المسلمين وان لم يتمّ للاشتر رحمه الله القيام بذلك لانه سقى السم في العسل فمات، فقال معاوية ان لله جنوداً منها العسل.

از آنچه گذشت برمی آید که دانشمندان مادر شرح سخنان امیرمؤمنان (ع) با اینکه آنها را

برتر از سخنان آفریدگان و فروتر از سخنان خدا می دانسته اند باکی نداشته اند که در روشن ساختن آن از سخنان بزرگان گذشته گواه بیاورند چه آنها از خردمندان آزموده پیشین سر زده است و گذشته از این همین سنجش خود ارزش سخنان امیرمؤمنان را آشکارتر خواهد ساخت.

کیدری در شرح نهج البلاغة (۱۱۷ عکس) در شرح خطبه ۱۴۱ (نهج البلاغة ۲: ۳۸) «ایها الناس انما انتم في هذه الدنيا فرص تنتضل فيه المنایا» در زیر بند «وقد مضت لنا اصول نحن فروعها فما بقاء فرع بعد ذهاب اصله» چنین گفته است: قوله عليه السلام: قد مضت لنا اصول نحن فروعها منقول ع عن منوچهر الملك في الكتب القديمة والتوارد تتفق في الاشعار والحكم والمواظ.»

کیدری در اینجا راه اصل توارد را پیش گرفته و اشکالی در این زمینه نمی بیند. از رمز «ع» پیداست که این سخن را از معارج نهج البلاغة بیهقی (برگ ۸۴ عکس نسخه مشهد) گرفته است و او چون خود مورخ بود و آشنای به تاریخ گذشته ایران چنین برداشت را باید داشته باشد. در پند امیر مؤمنان به فرزندش حسن (ع) هم آمده است: «واعرض علمیه اخبار الماضین...» (۳: ۴۴ بند ۳۱).

سخن منوچهر پادشاه داستانی ایران باستان در طبری (۱: ۴۳۷ - ۴۴۰). آمده و آن خود مانند عهد اردشیر مفصل است و در غرر اخبار ملوک الفرس ثعالبی (ص ۶۶) گزیده و اردیده می شود. (نیز تجارب الامم مشکوٰۃ رازی ۱: ۱۹ - ۲۰) ابن ابی الحدید در شرح خود (۱: ۴۹۳) در اینجا چند بیتی از ادیبان تازی که مانند آن است یاد کرده است.

ستایش چند دانشمند و دبیر سخن شناس از سخنان

امیرمؤمنان

۱ - ابن عباس می گوید: «وجدنا كلام على دون كلام الخالق و فوق كلام الخلق ما عدا رسول الله» این سخن را ابن الاثیر جزری مجدالدین مبارک بن محمد شیبانی (۵۴۴ - ۶۰۶) در المختار من مناقب الاخبار خود آورده است (فیلمها ۱: ۲۴۳ ف ۳۷۵۵).

۲ - به نوشته فرید خراسان بیهقی در آغاز معارج نهج البلاغة خود جاحظ آرزو می داشته است که همه نگارشهای خود را بدهد و آنها را از خود نداند و در برابر آن سه بسند از سخنان امیرمؤمنان از آن او باشد و آنها را از وی بدانند با اینکه او نگارشهای خود را بسیار می پسندید. بدو گفته بودند که: آیا در بصره دیه و زمینی داری؟ پاسخ داد که بدان نیازی ندارم. من از آن

شهر بیرون شدم و تنها یک برده و یک غری با من بود و بس. البیان والتبیین خود را به ابن ابی دواد دادم، او به من پنج هزار دینار بخشید. النخل والزروع خود را برای محمد بن عبدالملک زیات ارمغان فرستادم، او هم پنج هزار دینار بخشید. طبایع الحیوان خود را به ابراهیم بن عباس صولی دادم، او بهمین اندازه بخشید. من به بصره بازگشتم و با من زمینی بود که نه باجی داشت و نه نرخی. همو از سخنان علی (ع) صد سخن برگزیده و هر یک را با هزار سخن برابر دانسته و آنها را به دست خود نوشته و برای مردم یادگار گذارده است (مطلوب کل طالب وطواط). آمدی در آغاز غررالحکم و در الکلم در شگفت است که چرا وی تنها به صد سخن بس کرده است چه سخنان شیرین امیر مؤمنان بسیار بیشتر از این است.

۳- مبرد در الفاضل (چاپ ۱۹۵۶) چندین بار از امیر مؤمنان یاد کرده و داستان به شوهر دادن دختر یزدگرد را در نزد او آورده و از شعر او یاد کرده و گفته است که او نحو را به ابوالاسود دثلی آموخته و در سرودن شعر از ابوبکر و عمر برتر بوده و سخن او همانند سخن پیامبران است (ص ۳ و ۵ و ۱۳ و ۶۴ و ۱۰۶).

۴- عبدالحمید بن یحیی بن سعد کاتب قیساری در گذشته ۱۳۲ می گوید: که من چون سخنان امیر مؤمنان را به یاد سپرده و از سردارم در بلاغت و شیوایی استوار شدم و از آن به شایستگی بیرون آمدم. این سخن را جهشیاری در کتاب الوزراء والکتاب (ص ۸۲) بدینگونه آورده است: «وقیل لعبد الحمید بن یحیی: ما الذی مکنک من البلاغة وخرجک فیها؟ فقال: حفظ کلام الاصلع؟ یعنی امیر المؤمنین علیا» همچنین در تاریخ الخلفاء چاپ مسکو (ص ۴۷۴، ۲۵۳) او دبیری خردمند بوده و به ترسل و بلاغت به وی مثل می زنند و هر فضیلتی را بدو نسبت می دهند (تاریخ الخلفاء، ۲۸۹) او سیاست نامه های ساسانی دارای آشکار فرهنگ پهلوی را به عربی درآورده است (بروکلن ذیل ۱: ۱۰۵ ترجمه عربی ۱: ۲۶۱).

۵- ابن مقفع روزبه فرزند دادویه ارجانی (۱۰۹-۱۴۲) در برابر سخن امیر مؤمنان «ومن قوی، فلیقو علی طاعة الله، و من ضعف فلیضعف عن محارم الله» هماره می گفت: «لیجتهد البلاء ان یزید وافی هذا حرفاً؟» (ص ۱۱۲ چاپ بدوی - ترجمه قزوینی ۱۲۳ - ترجمه ارجانی ۲۳۲).

۶- ابوالفضل جعفر بن یحیی بن خالد برمکی وزیر رشید عباسی (۱۵۰-۱۸۷) که خود از نویسندگان و سخنوران شیوا بوده است در هنگام شناساندن شیوایی و بلاغت گفته است: «هو مثل کلام امیر المؤمنین علیه السلام حیث قال: این من سعی و اجتهد واعد و احتشد و جمع و مدد و بنی و شبید و فرش و مهد فاتبع کل لفظ لفظة تناسبها ولو نقل بعض الالفاظ الی بعض لکان کلامه مستویا، ولكن این سماء من ارض» (جاویدان خرد مشکویه رازی بنام الحکمة الخالدة چاپ بدوی

۱۱۲ و ۱۱۳ - ترجمه ارجانی ص ۲۲۸ و ۲۳۲)

۷- ابن المعتز خلیفه یک روزه عباسی در البدیع خود که در ۲۷۴ (ص ۵۸ چاپ لندن و ص ۲۳۶ چاپ مسکو) ساخته است چند بندی از سخنان امیر مؤمنان را آورده است که از آنها است نامه ای که او به ابن عباس عامل و کارگزار خود در بصره نوشته است (چاپ مسکو ۱۸۲ - چاپ لندن ص ۴ و ۵).

روش سنجشی یا تنظیر در گزارش و تفسیر

دانشمندان ما در گذشته از اینکه در تدوین دانش و فرهنگ برابر با گفتار امیر مؤمنان (انظروا الی من قال ولكن انظروا الی ما قال) چنانکه در (ماتة کلمه) جاحظ (مطلوب کل طالب وطواط ص ۷ کلمه ۱۱) و جاویدان خرد مشکویه رازی (ص ۱۵۲ چاپ بدوی) و پایان حاشیه التهذیب یزدی (ص ۱۰۸ چاپ سنگی ۱۳۰۷) می بینیم به خود سخن و گفتار می نگرستند و به گوینده سروکاری نداشته اند. در روشن ساختن سخنان امیر مؤمنان و موشکافی در آن گذشته از حل لغوی و بیان تاریخی و تفسیر اصولی و اخباری برخی از آنها مانند بیهقی و کیدری و مدانی و دیگران روش سنجش و تنظیر پیش گرفته بودند و باکی نداشته اند که در این مورد از سرچشمه های یونانی و ایرانی کهن بهره برند و اگر هم بندهایی مانند آن می یافتند، می گفته اند که آن از روی نوار است. چه هر گاه علل و اسباب همانند باشد نتایج نیز همانند خواهد بود و این ماندگی بر خلاف آنچه که جمیل سلطان می پندارد تا دلیل روشنی آورده نشود گواه بر اقتباس و برگرفتن نخواهد بود. از میان شارحان نهج البلاغه گویا مدانی نخستین کسی باشد که در شرح بندهای عهد اشتر و روشن ساختن آنها هر چه بیشتر همان روش سنجشی را بکار برده و گذشته از آوردن نمونه هایی از سخنان عربها و دانشمندان اسلامی یاد کرده است از گفته ارسطو به اسکندر در باره اهل البیوتات (۲: ۳۱۹ چاپ شده در XIXBEO ص ۵۹-۶۲) و ابن مقفع در آداب در باره هم نشینی با فرمانروایان (۳۲۳) و انوشیروان و شاپور پسر اردشیر در باره خراج (۳۲۲) و آنچه پرویز به دبیر یا کاتب خود که به گمان مدانی همان وزیر او خواهد بود گفته است (۳۲۴). این سخن را دینوری در عیون الاخبار (۱: ۴۵) آورده و گفته که من آن را در التاج خوانده ام (الترجمة والنقل عن الفارسیة ۱۹۲ - جمیل سلطان ۶۹) دستوری که در سخن او به نویسنده داده شده بسیار دقیق است و از آن است این بند: «واعلم ان جماع الکلام کله خصال اربع: سؤالک الشیء، وسؤالک عن الشیء، وامرک بالشیء، و خبرک عن الشیء، فهذه الخلال دعائم المقالات ان

التمس لها خامس لم يوجد، و ان نقص منها رابع (واحد) لم تتم. فاذا امرت فاحكم، و اذا سالت فاوضح و اذا طلبت فاسجح، و اذا اخبرت فحقق. فانك اذا فعلت ذلك اخذت بحذاقير (بجرائم) العقول كله، فلم يشته عليك وارده، ولم يعجزك منها صادره».

در این گفتار که در تاج آمده است نکاتی گنجانده شده که در خطابه ارسطو نیست و این بند منطقی را هم در کتابهای منطق من ندیده‌ام مگر در منطق ابن مقفع (ص ۶۱ چاپ نگارنده) که از بخشهای چهارگانه سخن «امر، سؤال، مساله، خبر» یاد کرده است و در رساله دوازدهم بخش نخستین رسائل اخوان الصفاء (۱: ۳۳۲) که در آن از گونه‌گون سخنان «امر، سؤال، نداء، تمنی، اخبار» یاد شده است. این سخن پرویز را نویری هم در نهاية الارب (۷: ۱۱) آورده است. مدائنی در شرح بندی از عهد اشتر که در آن از حاجب و دربان یاد میشود از گفته پرویز به دربان خود گواه میآورد که دینوری در عیون الاخبار (۱: ۸۴) در باره آن گفته است که من آن را در التاج خوانده‌ام. آنچه که مدائنی آورده است از آورده دینوری بیشتر است. (الترجمة والنقل ۱۹۴). مدائنی در پایان آن عهد اردشیر را گواه میآورد (۳۳۱ - ۳۳۳).

از کسانی که در دفترهای ادبی و فلسفی خود پیش از مدائنی به چنین کاری دست یازیدند از مشکویه رازی در جاویدان خرد و آبی وزیر شیعی دانشمند در ثرالدر را می‌توان نام برد و جز این دو بسیارند و از آنها است: امیر اسامه بن منقذ (۴۸۸ - ۵۸۴) که در لباب الاداب (چاپ ۱۹۳۵ مصر ص ۳۳ - ۷۵) باب السياسة گذارده و در آن میان اندیشه اسلامی و ایرانی و یونانی و هندی آشتی داده و سخن ارسطو به اسکندر را در آن آورده است مانند: «انک قد اصبحت ملکا علی ذوی جنسک... ریاسة الاحرار اشرف من ریاسة العبيد. و من تخیر ریاسة العبيد علی ریاسة الاحرار کمن تخیر رعی البهائم علی رعی الناس».

در این زمینه خردنامه ابوالفضل یوسف بن علی مستوفی (چاپ ۱۳۴۷) را نباید از یاد برد که سخنان امیرمؤمنان را با نگاه به گفته‌های خردمندان ایرانی و یونانی و شاهنامه فردوسی گزارش کرده است.

اینک از تبویب عهد اشتر یاد می‌شود

۱ - ابوحنیفه نعمان مغربی که در دعائم الاسلام آن را چنانکه دیده‌ایم در یازده بخش گذارده است.

۲ - ابن میثم در شرح بزرگ خود بر نهج البلاغة در تفسیر عهد اشتر چهار فصل گذارده است بدینگونه:

۱ - فی ذکر امور هی غرض الولاية وبها يكون نظام الامر فی الخراج والجهاد والسیاسة وحسن الرعی وعمارة البلاد و اوامر خمسة.

۲ - اوامره و وصایا بالاعمال الصالحة المتعلقة باحوال الولاة وتدير الملك والمدينة (در ۱۹ بند).

۳ - فی التنبيه علی طبقات الناس الذين ينتظمون امر المدينة ووضع كل علی حدة وصنفه الی یفتنی الحکمة النبویة (در سه بحث، سومی درباره ۷ صنف جامعه).

۴ - فی اوامر ونواهی مصلحية وأداب خلقية وسياسة بعضها عامة وبعضها خاصة تتعلق بعماله وبخاصته وبطانته وبنفسه و احوال عبادته الی غیر ذلک (در سی و سه بند) سپس خاتمه آن که دعاء است.

۳ - همین آوی در گزارش خود چنانکه می‌بینیم تبویبی آورده است.

۴ - محمد صالح روغنی که در گزارش فارسی خود چنین کاری کرده است.

۵ - سید ماجد بحرانی گزارش این فرمان را در شصت مقاله گذارده که در هر یک، یک بند از متن روشن میگردد و گویا در این روش از گزارش ابن میثم پیروی کرده است چه بندهای آن در گزارش این فرمان به شصت میرسد.

(فهرست فیلمهای دانشگاه ۱۴۱:۲ فیلم ۳۴۳۲ عکس ۷۰۶۲) دارای:

۱ - درة المعالی فی ترجمة اللثالی از خود ابوالمحسن محمد بن سعد بن محمد بن سعید ابن الساجی نخجوانی در ترجمه نثر اللثالی برای صاحب اعظم شرف الدین علی که به اصفهان آمده بود، نوشته همان ابن الساجی در همین شهر در روز یکشنبه ۷۲۹/۲۴۵ - (۱ - ۴۷) نام کتاب و تاریخ در پایان آمده است.

در فهرست قاهره (ش ۲۴۲۱) از نسخه دیگر آن (۳۳۵ ادب تیمور) یاد شده است. این ترجمه در استانبول در ۱۳۱۵ چاپ شده و تاریخ سرودن آن در آن ۷۳۲ است (دانشمندان آذربایجان ۲۱ - ش/۶۶۳).

از اوست شرح دعوات سهروردی (۱۲۵۷۵/۵) مجلس از سده ۱۰ - گویا هم لیدن ۷۷۴۲۹/۳ فهرست ۳۰۲:۴ ش ۲۱۱۷) من آن را در گفتارم درباره نیایش سهروردی (جشن نامه آرام) شناسانده‌ام.

نسخه‌ای از مسالک و ممالک فارسی در موزه ایران باستان هست نوشته همو در ۷۲۶ در اصفهان که از کتابخانه خاکجای شیخ صفی اردبیلی است (تشریه ۱۲۷:۲ - فهرست فیلمها ۱۹۴:۱ - منزوی ۳۹۸۳ - دیباچه چاپ افشار ص ۱۴ و ۱۵ و ۳۶ - شماره ۳۳۱ دانشگاه). هم نوشته اوست مجموعه شماره ۵۹۳ کتابخانه دکتر اصغر مهدوی در اصفهان در ۷۱۵ (تشریه ۲۶:۲ و ۱۲۷ - فهرست فیلمها ۶۰۸:۱ فیلم ۱۵۵۸) او نسخه‌ای از السامی فی الاسامی را برای فرزندش ابوطاهر محمد در روز سه شنبه ۱۰ ع ۷۱۱/۱ در سلطانیه نوشته است (خوشنویسان بیانی ۱۶:۴).

۲ - الدر المنثور یا مائة کلمة علی (ع) با ترجمه رشید وطواط همان مطلوب کل طالب من کلام امیر المؤمنین علی بن ابی طالب (چاپ محدث ارموی در ۱۳۴۲) نوشته همین ابن الساجی در اصفهان در یکشنبه نزدیک به پایان رمضان ۷۲۹ (ص ۴۸ - ۷۹).

۳ - دفتر خردنمای جان افروزی خردنامه از ابو الفضل یوسف بن علی مستوفی (فهرست فیلمها ۴۸۶:۱ و ۶۶۶ و ۷۱۹ و ۸۱۴ - منزوی ۱۶۰:۱) که در آن سخنان علی (ع) را با شاهنامه فردوسی و گفته‌های انوشروان و پرویز و بزرگمهر و لقمان و ارسطو سنجیده است. نوشته همان ابن الساجی در روز یکشنبه ۲۳ ذق ۷۲۹ (۸۰ - ۱۰۹، آغاز افتاده: «ماند و ناخوبیهای او خوب نماید» برابر با س ۴ ص ۲ چاپ ۱۳۴۷ و دو بند پایان را هم ندارد).

این دفتر همانند یا پیروی گونه‌ایست از برید السعادة محمد بن غازی ملیطوی ساخته برای کیکاوس سلجوقی (۶۰۹ - ۶۱۰) در سال ۶۰۶ (چاپ ۱۳۵۱ تهران ص ۳۸۸).

آوی ترجمان عهدنامه

حسین بن محمد بن ابی الرضا حسینی علوی آوی بنام شرف الدولة تاج الاسلام علی فامینی وزیر (همانکه ابن الساجی درة المعالی فی ترجمة اللثالی خود را در ۷۲۹ بنامش ساخته و گویا این مجموعه را رویهم باو ارمغان داده است) «عهدنامه» امیر مؤمنان (ع) به مالک اشتر را در یک مقدمه و دو مقاله و یک خاتمه به فارسی برگردانده و آنرا بسیار شیوا و رسا و شگفت انگیز و بی‌همتا خوانده است مانند درختی که بیخش از دریای دانش آب خورده و میوه‌ای که از بستان پیامبری چیده شده و بوی خوش آن باغ را دارد.

او در آغاز و انجام آنرا «عهدنامه» خوانده است.

از این آوی در اعلام الشيعة تهرانی (۵۸:۸) و اعیان الشيعة عاملی (۱۲۷:۲۷) یاد شده و از او است ترجمه آزاد محاسن اصفهان ما فروخی که برای غیاث الدین محمد رشیدی وزیر در سال ۷۲۹ در هشت باب ساخته است. عاملی میگوید که نسخه‌ای از آنرا در کتابخانه شریعت مدار رشتی دیده‌ام و آن باید همان باشد که همین رشتی به عباس اقبال داده (ص و دیباچه چاپ آن در ۱۳۲۸) و اکنون در دانشگاه تهران (ش ۱۷۴۹) نگهداری میشود (دیباچه نگارنده بر سوانح الافکار رشیدی ص ۳۳ - فهرست هیئتس برای نسخه‌های فارسی کشور آلمان ش ۳۵۵). آوی در این ترجمه از سال ۷۲۹ یاد میکند و از همان فامینی بسیار می‌ستاید و او را وزیر میخواند.

دو دانشمند آوی دیگر هم داریم:

یکی شمس الدین محمد بن ابی طالب (گویا اعلام الشيعة ۱۷۵:۸) که در ۷۳۵ و ۷۳۸ زنده بوده و در مجموعه شماره ۲۸۶ سنا (۱۴۵:۱) فیلم ۱۴۳۶ دانشگاه (۶۰۰:۱) نام او و دومین آوی بنام زین الدین آمده است (دیباچه اخلاق محشمی ص ۳۰). همچنین محمد بن حسن بن محمد بن ابی الرضا العلوی که گویا برادرزاده اوست و از اوست مسائل فی النحو (دانشگاه ۴۲۴۸/۴)

این نسخه در مجموعه‌ایست در کتابخانه چستربیتی در دوبلین (فهرست ۷۲:۳ ش ۳۰۸) در ۱۴۸ گ ۱۵ س به نسخ خوش ابن الساجی نخجوانی زنده در ۱۷۵-۷۲۹ در همه شماره‌ها

۴ - وصیة علی للحسین (ع) با ترجمه منظوم نوشته همین ابن الساجی نوشته خود او در ۷۲۹ در همان اصفهان (۱۱۰ - ۱۱۶).

آغاز این یکی همانست که در نسخه اسماعیل صایب (۳۷۷۵) نوشته یونس بن ابی بکر در روز شنبه ۷ ج ۶۸۱۹ آمده است و در پایان یکی نیستند. در پایان این یکی بندیت بدین گونه:

بوستانیست این کتاب شریف گشته آن جان پاک و طبع شریف
گل او دلگشای و جان پرور جرم او تازه در بهار و خریف
معنی او را کثیرو لفظ قلیل مایه او را گران و حجم خفیف

که در نوشته ابن الساجی نیامده است (نیز منزوی ۳۳۰۲)

۵ - شرح فارسی همان آوی بر عهد اشتر نوشته همان ابن الساجی در روز شنبه ۵ ع ۷۳۰/۲ (۱۱۷ - ۱۴۸ عکس).

این مجموعه را گویا ابن الساجی برای همان فامینی وزیر ساخته و پرداخته و باو ارمغان کرده باشد.

محمدتقی دانش پزوه، تهران، مهر ۱۳۵۹

آغاز نسخه ترجمه آوی صفحه ۱



غریب حمدی کی زبان زیبان ان مذاکره اسم جلال آن
لال آید و رغایب مدی که بدینش آفرینش از مطالع و صف
کمال ان کلال ابد سزاوار آفرینکاری جلاله

کی تصرف در جلال تر لب مدوزد
خرد کردم زند حایله بسوند

و پروردکاری راعتم نواله که

که فرو اسلام در دهرش بویان و چه لاشریکه کو بان
باز شامی عتشانه کی اسرار ملک و ملکوت در نهاد
خادم نهاد و ان مراسم اکرام و تعظیم و انعام و تکریم
محکم حکم و لقا کتر مناد اذایان بدافع صلاب
صلواتی کی اذیال کمال آن باد امر قیامت مثمر باشد و تحف
تحیات کی طناب آن مسایر طوطی مسمی و ذشار روضه



F 3 9 3 5 6

در آستانهٔ پانزدهمین قرن هجرت پیامبر اکرم، حضرت محمد بن عبدالله «ص»، تشکیل نخستین «جمهوری اسلامی»، به رهبری «امام خمینی»، مبارک باد.

بی هیچ تردید، هویت مکتبی انقلاب بود، که این معجزهٔ تاریخ را پدید آورد. خون مکتب، در رگهای اُمت جوشید، و سیلی خروشان گشت، و همهٔ نیروهای طاغوتی، و استکبار جهانی، را از میان برداشت. آوای این پیروزی شگرف در رواق تاریخ بیجید، و اسلام را حیاتی تازه بخشید.

انقلابیون دلسوخته، پس از پیروزی، نخستین و ضروری‌ترین حرکت را، انقلاب فرهنگی دانستند، و بر آن پای فزودند، تا جوهر انقلاب تبلور یابد، و به همهٔ جهان بگسترد.

اینک، در بهار انقلاب فرهنگی، «هزارمین سال تألیف نهج البلاغه»، فرا می‌رسد. کتابیکه، تجلیگاه عشق و شناخت، سیاست و انسانیت، حکومت و عدالت، حماسه و حکمت، تربیت و عبادت، فصاحت و بلاغت... است، از علی «ع».

کتابیکه، پس از «قرآن» فراتر از آن نتوان یافت. کتابیکه، انقلابیون مسلمان راستین، پس از «کلام خدا» بیشترین الهام را، از آن گرفتند، و حکومت «عدلِ الهی» را پایه‌گذاری کردند.

و این هزاره را، بزرگداشتی بزرگ، سزاوار بود؛ تا از رهگذر آن، فرهنگ غنی اسلام، گسترش یابد، و نسل تشنهٔ کام گریخته از کویر فرهنگ فرنگ، از چشمه‌سار گوارای «نهج البلاغه»، سیراب گردد، و در راستای معارف والای «علوی»، به حرکت درآید، و آرمان انقلاب فرهنگی را، تحقق بخشد.

«بنیاد نهج البلاغه»، که به رهنمود مستفکر بزرگ اسلامی، «شهید مرتضیٰ مطهری»، پایه‌گذاری شده است، افتخار یافت، که به مناسبت «هزارمین سال تألیف نهج البلاغه»، گنج‌رسانی ترتیب دهد، و اندیشمندان اسلام‌شناس، و عارفان به نهج البلاغه را، از درون و برون ایران، در «مدرسه عالی شهید مطهری»، دعوت کند تا هر یک دُرّهای ناسته‌ای که از این کتاب به جنگ آورده‌اند، در دیدگاه شیفتگان علی «ع» قرار دهند.

«بنیاد نهج البلاغه»، بدینگونه سمرهٔ کوششهای آن عزیزان یاساده را منتشر می‌کند، تا همگان بهره‌مند گردند.

«بنیاد نهج البلاغه» - تهران - صندوق پستی ۹۸/۶۳۳

از انتشارات



۱۰

بها: ۱۵۰ ریال